

فهرست مطالب

۳	یورش اسرائیل به جنوب لبنان.....
۱۹	زندگینامه شهید عبدالرضا منیری جاوید.....
۲۸	پیام امام خمینی به مناسبت حمله اسرائیل به لبنان.....
۲۹	کشتار در یزد.....
۳۰	گزارش «عملیات شهید کمال عدوان».....
۳۲	اخبار.....
۳۵	گزارشی از جنوب لبنان.....
۳۸	کشتار در اهواز و دزفول.....
۳۹	انتشار نشریه شهادت.....

مردم جنوب لبنان باید بهر وسیله که شده به خانه‌های خود بازگردند و وظیفه دارند که برای بازپس گرفتن سرزمین خود مبارزه کنند. پیش از آنکه اسرائیلی‌ها مردم خودشان را در آنجا مستقر سازند. شخص من از مردم ایران و شیعیان جهان درخواست کرده‌ام که به کمک برادران خود در جنوب لبنان بشتابند.

از مصاحبه امام خمینی با مخبر روزنامه لوموند

یورش اسرائیل به جنوب لبنان

صهیونیسم یکبار دیگر ماهیت تجاوزکارانه خود را به جهان نشان داد. اسرائیل با حمله به جنوب لبنان و اشغال سرزمین‌های مردم مسلمان در جنوب لبنان نشان داد که بهیچوجه حاضر به قبول شرایط صلح نمی‌باشد.

بهانه اسرائیل در این حمله ظاهراً عکس‌العمل در برابر عملیات گروهی از فدائیان فلسطینی و بخاطر انتقام از آنان بوده است. اما عموم ناظرین اوضاع خاورمیانه و همچنین مردم جنوب لبنان انتظار چنین حمله‌ای را از ماه‌های قبل داشته‌اند. همه می‌دانستند که اسرائیل نیروهای خود را برای حمله به جنوب لبنان بسیج و در مرزهای متمرکز کرده است و مترصد بهانه و فرصتی است تا به جنوب لبنان وارد و آنجا را اشغال کند. طرح‌ریزی و تهیه تدارکات توسط اسرائیل برای جنوب لبنان امر تازه‌ای نیست. اسرائیل همیشه به اراضی جنوب لبنان چشم طمع داشته و مترصد بوده است تا مرز سرزمین‌های اشغالی را به حدود رودخانه لیطانی توسعه دهد. و نه تنها سرزمین‌های حاصل‌خیز جنوب را تصاحب نماید بلکه با کنترل منابع آب رودخانه لیطانی و انحراف آن به حل برخی از مشکلات خود در درون مرزهای کنونی بپردازد. در طی سالیان دراز، بخصوص در زمان جنگ‌های اخیر لبنان، اسرائیل با تمام نیرو کوشید تا مردم جنوب را به ترک منزل و ماوای خود وادار و مجبور سازد. بمباران‌های متعدد و وحشیانه دهات جنوب به این امر کمک فراوانی نموده است به طوری که بسیاری از دهات جنوب، خصوصاً دهات مرزی از سکنه خالی شده‌اند. حمله اخیر اسرائیل در واقع ادامه برنامه‌های قبلی او می‌باشد، منتها شرایط خاص در این زمان، خصوصاً حمله فلسطینی‌ها به تل‌آویو، بهانه مناسبی بدست اسرائیل داد، هم‌چنین اسرائیل بدنبال فرصتی بوده است تا با انحراف و انصراف افکار عمومی مردم جهان از برنامه صلح سادات خود را از بن‌بست دیپلماسی بیرون بکشد. چه سفر سادات به تل‌آویو

علیرغم خیانتی که به مردم عرب و جنبش فلسطین بود اسرائیل را در یک بن‌بستی دیپلماسی قرار داده است. به این معنا که:

سفر سادات به اسرائیل:

جنگ سال ۱۹۶۷ و شکست افتضاح‌آمیز ارتش‌های عربی اثرات گوناگون و متفاوتی را بر دنیای عرب باقی گذاشت، اما از همه آنها مهم‌تر و عمیق‌تر تأثیراتی بود که بر جنبش فلسطین و بر سیاست دولتهای عربی گذاشت.

در رابطه با جنبش فلسطین، آوارگان فلسطینی یکبار دیگر در صحنه تجربه و عمل دریافتند که برای آزادی سرزمین‌های خود نمی‌توانند و نباید چشم‌امیدی به دولتهای عربی داشته باشند. بلکه باید خود آستین را بالا زده و از میان‌دریایی از مشکلات و طوفان موانع راه خود را به سوی نجات بیابند و طی کنند. اگر چه اولین هسته جنبش مسلحانه، که دو سال قبل از آن، در سال ۱۹۶۵ به دست مؤسسین "الفتح" پایه‌گذاری شده بود، معذالک این از سال ۶۷ به بعد است که استراتژی "الفتح" بطور وسیعی مورد استقبال مردم عرب قرار می‌گیرد. اما هر قدر این استراتژی از جانب مردم فلسطین و سایر خلق‌های مسلمان و عرب استقبال شد، از طرف دولتهای عربی با شک و تردید و با اکراه و یا مخالفت روبرو شد. خصوصاً پیروزی "الفتح" در نبرد کرامه (مارس ۶۸) تضاد بین مقاومت فلسطین و دولتهای عربی را تشدید کرد.

از طرف دیگر شکست اعراب در سال ۶۷، دولتهای عربی، خصوصاً حکومت‌های مترقی، از قبیل ناصر را در یک بن‌بست استراتژیک تازه‌ای قرار داده بود. و آن اینکه این جنگ نشان داد که آنها قادر نیستند با ارتش عادی و شیوه جنگ‌های عادی با اسرائیل مقابله کنند. به موجب قانون اول از جنگ‌های عادی برای مقابله با دشمن از طریق یک جنگ عادی، ارتش‌های عربی باید مطابق و هم‌وزن و هم‌سطح اسرائیل مجهز باشند. اما از کجا؟ و چگونه؟ دولتهای غربی که تأمین‌کنندگان اصلی تجهیزات نظامی اسرائیل هستند، واضح است که بهیچوجه حاضر نخواهند بود ارتش‌های عربی را نیز بهمان اندازه و بهمان شکل مجهز کنند. دولتهای بلوک کمونیسم و در رأس آنها شوروی و چین نیز، نظیر دولتهای غربی حاضر نیستند که ارتش‌های عربی را در سطحی که بتوانند واقعا با ارتش اسرائیل مصاف دهند مجهز سازند. سرنوشت روابط مصر و شوروی نمونه بارزی از عقیمی اینگونه روابط می‌باشد.

اما در واقع چه راه‌حلهائی در پیش پای دولتهای عربی قرار داشت؟

۱- ادامه عدم شناسائی اسرائیل و مقابله به شکل جنگ‌های عادی؟

۲- ادامه عدم شناسائی اسرائیل ولی مقابله به شیوه جنگهای غیرعادی و جنگهای پارتیزانی علیه ارتش عادی اسرائیل؟

۳- اتخاذ سیاست نه جنگ و نه صلح.

۴- شناسائی اسرائیل و ایجاد صلح

اما جنگهای عادی از قوانین خاص همین جنگها تبعیت می‌کند و شکست ارتشهای عربی در سال ۱۹۶۷ نشان داد که این شیوه عمل نمی‌تواند استراتژی اعراب باشد. در حالیکه تمامی پیشرفته‌ها و امکانات نظامی غرب در اختیار اسرائیل است، ارتشهای عربی از بسیاری از ساده‌ترین نیازها و امکانات محروم هستند. لذا با جنگهای عادی اعراب نمی‌توانند با اسرائیل مقابله کنند. مگر آنکه این دولتهای فی‌الواقع قصد مقابله با اسرائیل را بهیچوجه نداشته باشند. و توسل آنها به قضیه فلسطین بیشتر به خاطر اهداف تبلیغاتی خودشان و جلب پشتیبانی مردم باشد. این سیاست و شیوه عمل، می‌توانست تا ۱۹۶۷ کارآئی داشته باشد. چرا که تا آن زمان مسئله اساسی تنها اراضی اشغالی فلسطین بود و اراضی هیچیک از کشورهای عربی، منجمله مصر و سوریه، در اشغال اسرائیل نبود. اما جنگ ۶۷ و شکست اعراب باعث شد که قسمتی از خاک مصر و سوریه و تمامی قدس به اشغال اسرائیل درآید و به این ترتیب قضیه از شکل محدود فلسطینی آن بیرون آید به طوریکه این دولتها نمی‌توانستند صرفاً به جنجال تبلیغاتی و هیاهوها و غمخواری‌های لفظی برای فلسطینی‌ها بپردازند. چرا که اراضی خود آنها در اشغال دشمن درآمده است و لاجرم باید کاری صورت می‌گرفت. از طرف دیگر تدارکات برای مقابله با اسرائیل و حفظ ارتشی بزرگی که کارآئی آن مورد شک و تردید قاطع بوده است بخش عظیمی از بودجه این دولتها - نظیر مصر - را می‌بلعد که به نوبه خود مانع پیشرفت در زمینه‌های اصلی و حیاتی در کشورهای نظیر مصر می‌گردد. استمرار این وضعیت مصر را با اوضاع اقتصادی نابسامانی روبرو ساخته است. این نابسامانی اقتصادی، همراه با ناراضی‌ها و تشدید آنها، خصوصاً بعد از شکست سال ۶۷، بحرانهای جدیدی را در این کشور بوجود آورده است.

اما هر قدر احتمال پیروزی اعراب بر اسرائیل که تمام امکانات نظامی و فنی دنیای غرب را پشت سر دارد از طریق جنگ عادی بعید به نظر می‌رسد، و این شیوه کار عملاً هم نارسائی خود را طی چند درگیری نظامی نشان داد، اعراب می‌توانستند و می‌توانند با اتخاذ شیوه جنگهای غیرعادی یا جنگهای پارتیزانی، به طور مؤثر با ارتش اسرائیل و حامیانش روبرو شوند و آنها را به زانو درآورند. نمونه‌های زنده از مؤثر بودن اینگونه درگیری‌های نظامی را می‌توان هم در نبرد کرامه - مارس ۶۸ - مشاهده کرد و هم حتی در سال ۱۹۵۷ در

حمله اسرائیل و انگلیس و فرانسه به مصر و مقاومت شهر پورت سعید ملاحظه نمود. اما دولتهای عربی، بنا به دلایل متعددی نمی‌توانستند و نمی‌توانند این شیوه را به پذیرند و آنرا بکار گیرند. چرا که ماهیت جنگهای پارتیزانی خلقی بودن آنست. در حالیکه دولتهای عربی عموماً (بجز ناصر در دوران معینی) فاقد پایگاههای مردمی بوده‌اند و نمی‌توانند این گونه روشها را بکار گیرند. بکار گرفتن این شیوه و ادامه آن لازمه‌اش رشد جنبش‌های انقلابی منطقه است که در تناقض اصلی با موجودیت بسیاری از دولتهای مزبور می‌باشد. لذا دولتهای عربی نه تنها نمی‌توانسته‌اند برای مقابله با اسرائیل در قلمرو خود دست به تأسیس چنین واحدهائی بزنند، بلکه رشد جنبش فلسطین را خطر عمده‌ای برای خود دیده و می‌بینند. بدون شک رشد سالم مقاومت فلسطین که می‌بایستی بالضروره به ایجاد رابطه عمیق و برادرانه بین مقاومت فلسطین و مردم منطقه منجر گردد، عملاً به ضرر این دولتها خواهد بود. و این امر خود یکی از مشکلات بزرگی است که در روابط جبهه آزادیبخش فلسطین با دولتهای عربی وجود دارد.

بنابراین دولتهای عربی نه تنها نمی‌توانند شیوه جنگهای غیرعادی را در قلمرو خود بکار بندند بلکه نمی‌توانند پیشرفت و گسترش این نوع شیوه عمل را از طرف مقاومت فلسطین نیز تحمل نمایند.

بدین ترتیب آیا چه راهحل دیگری در برابر دولتهای عربی باقی می‌ماند؟ یا باید سیاست نه جنگ و نه صلح را ادامه می‌دادند یا به سیاست "پذیرش اسرائیل" و صلح با وی تن در می‌دادند. پس از جنگ ۶۷ جز، فاصله‌ای کوتاهی که به اکتبر ۷۳ منجر شد، دولتهای عربی تدریجاً فعالیت‌های باصطلاح دیپلماسی در سطح جهانی را به منظور ایزوله کردن اسرائیل و جلب افکار مردم جهان به قضیه فلسطین و افشای ماهیت تجاوزکارانه دولت اسرائیل، جانشین تدارکات نظامی نموده‌اند. به این ادعا و امید که با مانورهای سیاسی و تبلیغاتی علیه اسرائیل و کوشش برای ایجاد فشار بین‌المللی بر اسرائیل او را به عقب‌نشینی از سرزمینهای اشغالی بعد از جنگ ۶۷ - و قبول راهحل مسالمت‌آمیز آوارگان فلسطین مجبور سازند!!

جناحهائی از محافل سرمایه‌داری غربی - خصوصاً کمپانیهای نفتی و صاحبان صنایع نظامی آمریکا نیز بنا به دلایلی سیاست پرهیز از درگیری نظامی و کوشش برای حل مسالمت‌آمیز بحران خاورمیانه را تأیید و آنرا تقویت می‌کنند. تعقیب و اجرای موفقیت‌آمیز این سیاست که با مرگ ناصر و روی کار آمدن سادات در مصر و یکه‌تازی عربستان سعودی در صحنه، تشدید شده است تنها با در نظر گرفتن نکات زیر امکان‌پذیر می‌باشد:

اول شناسائی کامل اسرائیل از طرف اعراب.

دوم عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ ۶۷ و پس دادن اراضی اعراب سوم حل مشکل آوارگان فلسطین و تأسیس دولت مستقل فلسطینی.

طراحان سیاست آمریکا، در مورد خاورمیانه، که از ادامه بحران خاورمیانه ترسان و نگران بوده‌اند، و خصوصاً رشد و توسعه مقاومت فلسطین را برای کل منطقه مضر و خطرناک می‌دیدند، از این راه‌های پشتیبانی می‌نمایند. بررسی کارنامه ده ساله مقاومت فلسطین علیرغم برخی اشکالات و ایرادات حاکی از تأثیرات عظیمی است که حضور این جنبش بر کل منطقه باقی گذاشته است و به درستی ریشه‌های ترس و نگرانی ارتجاع منطقه و محافل سرمایه‌داری آمریکا، خصوصاً کمپانی‌های نفتی را به خوبی نشان می‌دهد.

اما پیدا کردن راه‌حل برای مسائل اساسی بالا ساده به نظر نمی‌رسد. برای دول عربی که در جنگ شکست خورده‌اند شناسائی یک دولت متجاوز اشغالگر فاتح چگونه ممکن است؟ و ثانیاً آیا اگر اعراب اسرائیل را به رسمیت بشناسند واقعا صلح برقرار می‌شود؟ یعنی آیا اسرائیل، که در تمامی جنگها پیروز بوده است، در حالی که اعراب از نظر سیاسی و نظامی در بدترین شرایط و در نازلترین سطح قدرت هستند، حاضر به قبول صلح بر اساس نکات بالا می‌باشد؟ آیا واقعا اسرائیل به شناسائی خود از طرف اعراب "احتیاج" دارد؟ اسرائیل که بیش از هر زمان دیگر، از لحاظ نظامی قدرتمند شده است، و بیش از هر زمان دیگری، "تثبیت" شده است، به عنوان یک ارتش متجاوز، پیروز، دچار آنچنان نخوت و تکبری است که حاضر نیست به شرایط صلح، که حداقل آن عقب‌نشینی از اراضی اشغالی است، تن در دهد. لذا بهترین و مناسبترین اوضاع برای اسرائیل، حالت نه جنگ و نه صلح می‌باشد.

اما شرایط بحرانی اعراب، خصوصاً مصر آنچنان است، که بیش از هر زمان دیگر، آنها را مجبور ساخته است که از بن‌بست نه صلح و نه جنگ بیرون بیایند. و از طرفی همه راه‌ها را بخود بسته می‌بیند، لذا سادات با موافقت و تشویق آمریکائی‌ها پیشقدم می‌شود و به تل‌آویو سفر می‌کند. سادات امیدوار بود که این عمل اسرائیل را به عقب‌نشینی وادار سازد. عمل سادات که خیانت به مردم عرب و جنبش فلسطین، و به رسمیت شناختن عملی اسرائیل محسوب می‌گردد با مخالفت مردم عرب روبرو شد. خصوصاً که بزودی معلوم شد که محاسبات سادات در مورد احتمال عقب‌نشینی اسرائیل غلط از آب در آمد و معلوم شد که اسرائیل هم اراضی را می‌خواهد و هم صلح و حاضر به قبول صلح بدون اراضی نمی‌باشد.

اما سفر سادات در محافل غربی، با استقبال روبرو شد. اما نه با خوش‌بینی، پس از فرونشستن موج احساسات زودگذری که در غرب به دنبال سفر سادات به تل‌آویو بوجود آمده بود، بسیاری از محافل آگاه غربی خاطرنشان ساختند که سادات در مورد اسرائیل دچار زودبآوری شده است.

افکار عمومی جهان به این مسئله پی برده است که اسرائیل به طور جدی خواهان صلح نیست. اسرائیل نه تنها اظهار داشت که حاضر نیست سرزمین‌های اشغالی را در غرب رودخانه اردن و غزه و غیره پس بدهد، بلکه برای تثبیت وضعیت خود، به اسکان یهودیان جدید را در این مناطق تسریع و تشدید نمود. به طوری که در گرماگرم مذاکرات مصر و اسرائیل مراکز مسکونی جدیدی در سینا بوجود آوردند. این امر اگر چه موجب اعتراض کارتر شده، با خشونت ادامه یافت. به طوری که دایان در مصاحبه خود (نیوزویک ۷۸/۲/۶) در پاسخ به این سؤال که: "آیا اسرائیلی‌ها حاضرند برای صلح از ساکنین سینا صرف‌نظر کنند؟ جواب داد که: خیر آنها آنجا هستند و باید بمانند و تخلیه آنها اشتباه بزرگی است." در همین رابطه و سایر اراضی بگین گفت (نیوزویک ۷۸/۱/۳۰) که: "اسرائیل هرگز، به مرزهای سال ۶۷ که شکستی، سست و تحریک‌کننده‌ی تهاجم و باعث خونریزی می‌شوند باز نخواهد گشت." چند هفته بعد در اواخر مارس، بیگن صریحا اعلام کرد "او هرگز حاضر نیست یک اینچ از آنچه که مال اسرائیل می‌داند پس بدهد!!" به این ترتیب به طریق اولی اسرائیل در مورد دولت مستقل فلسطینی حاضر به قبول هیچگونه راه‌حل نیست و نخواهد بود.

در اواخر ژانویه، در وقتی که هیئت نمایندگی مصر در تل‌آویو برای مذاکرات رفته بودند، در سر میز شام مشاجرات لفظی شدیدی بین نماینده مصر و بیگن درگرفت. نماینده مصر اعلام کرد که: "با اشغال اراضی صلح نخواهد آمد... صلح با نفی حقوق ملی مردم فلسطین و مهمترین آن حق تعیین سرنوشت نخواهد آمد" بیگن به این سخنان با خشونت جواب داد. اسرائیلی‌ها مصر را متهم کردند که: تقصیر مصری‌هاست که دچار وهم شده بودند که اسرائیلی‌ها تسلیم خواهند شد. بدنبال این مشاجره سادات هیئت نمایندگی خود را به مصر بازخواند. در مورد بیگن گفت که: بیگن با این رویه نخوت‌آمیزش می‌گوید که احتیاجی به شناسائی او از جانب کسی ندارد و... "اما بهرحال رویه اسرائیل، از جهت سیاسی در افکار عمومی جهان به ضرر وی تمام شد. حتی در محافل یهودیان جهان نیز، در مورد سیاست اسرائیل و عکس‌العمل بیگن اختلاف نظر پدید آمد. در آمریکا، کارتر به عنوان اولین دولت آمریکایی قبول ضرورت تأسیس وطن مستقل فلسطینی را شرط ادامه مذاکرات صلح اعلام نمود. در مورد اسکان یهودیان جدید در غرب رودخانه اردن و سینا نیز اختلافات شدیدی میان کارتر و بیگن بروز کرد. یکی از رهبران گروه‌های یهودی در آمریکا تأثیر سفر سادات را چنین خلاصه کرد: "سفر سادات یک ضربه بزرگی بود که سردی یخ روابط را شکست. اما در عین حال یک بار سنگینی هم بود. از زمان آن مسافرت دیگر در میان بسیاری از آمریکائی‌ها دوستی صمیمانه گذشته با یهودیان، برخورد آزاد و

صحبت آزاد و تفاهم وجود ندارد. از زمانی که جبهه آزادیبخش فلسطین در کنفرانس رباط، به عنوان تنها نماینده و سخن‌گوی مردم فلسطین از جانب تمامی دولتهای عربی پذیرفته شد، و از زمانی که جبهه آزادی‌بخش به سازمان ملل متحد دعوت شد و یاسر عرفات با شرکت و سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل افکار عمومی جهان را به نفع مردم فلسطین جلب نمود، این جبهه بیش از پیش استفاده از روشهای سیاسی را همراه با برنامه‌های نظامی در دستور کار خود قرار داد و اصل تأسیس دولت مستقل فلسطینی را در هر بخشی از اراضی اشغالی که به دست آنها بیفتد پذیرفت. جنگ دو ساله لبنان و تضعیف مقاومت فلسطین در لبنان، به رشد این جریان کمک مؤثری نمود. به طوری که در اجلاسیه مجلس ملی فلسطین در قاهره، در ژانویه سال ۷۷، تمامی گروه‌های فلسطینی تأسیس دولت مستقل فلسطینی را در هر کجای سرزمین‌های آزاد شده که بتوانند به دست بگیرند، تصویب نمود و حتی جبهه رفض نیز که در گذشته با چنین تزی مخالفت کرده بود تغییر نظر داد و بدان رأی موافق داد. اما قبول این تر هنوز به معنای این نبود که مقاومت فلسطین تغییر استراتژیک داده باشد. لذا با برنامه‌های انحرافی دولتهای عربی بهر شکل و بهر صورت مخالفت خود را ادامه می‌داد. خصوصاً که مقاومت فلسطین برخلاف ارتش‌های عربی و به علت ماهیت و طبیعت سازمان کارش، قادر بوده و هست که علیه اسرائیل دست به جنگ فرساینده پارتیزانی بزند. و لذا مقاومت فلسطین اعلام کرد که از هر فرصتی برای برهم زدن مذاکرات صلح سادات بیگن استفاده خواهد نمود. و برای انجام آن و ضربه‌زدن به اسرائیل دائم به تهیه تدارکات خود ادامه خواهد داد.

شکست مذاکرات مصر و اسرائیل و بازگشت هیئت نمایندگان مصر از تل‌آویو، شرایط سیاسی بسیار مناسبی برای انجام عملیات فلسطینی‌ها فراهم ساخت و لذا برنامه حمله نظامی به داخل مرزهای اشغالی از طرف الفتح، بنام "عملیات شهید کمال عدوان" به مرحله اجرا درآمد. گزارش این عملیات به طور جداگانه در همین شماره آمده است. این عملیات نه تنها قدرت و تحرک فلسطینی‌ها را نشان داد بلکه زخم‌پذیری اسرائیل را علیرغم تمامی قدرت نظامی‌اش، در برابر عملیات پارتیزانی نیز ثابت نمود. و همچنین نشان داد که بدون حل عادلانه مسئله فلسطین هرگونه راه‌حلی محکوم است. و عملاً برنامه صلح سادات را که در حال سکرات بود عقیم گذاشت.

عکس‌العمل دولت اسرائیل در برابر این عملیات یورش به جنوب لبنان بود، که هم پاسخی به عملیات فدائیان محسوب می‌گردد و هم وسیله‌ای برای انصراف افکار عمومی مردم جهان از عدم انعطاف اسرائیل.

حمله اسرائیل به جنوب لبنان:

پس از حمله فدائیان فلسطینی به قلب دشمن در سرزمین‌های اشغالی، در تل‌آویو، بیگن در ۱۴ مارس گفت که "ما بازوی اهریمنی فلسطینی‌ها را قطع خواهیم کرد." و این تهدید بیگن در نیمه شب پنجشنبه ۲۱ مارس تحقق پذیرفت. در این شب، نیروهای اسرائیلی از چهار سو به لبنان حمله کردند. اولین مرکز مورد تهاجم "خیام" فلسطینی‌ها بود، به "نقورا" بنت جبیل، طیبه، عرنون، مرجئیون، و از راه دریا به صور، و از راه هوا به همه جا، منجمله به بیروت (اوزاعی)، حمله بردند و شهرها و دهات بسیاری را با خاک یکسان نمودند (نیوزویک ۸۷/۳/۲۸) در صور مردم غیرنظامی بسیاری را کشتند. در شهرک "عادلون" در شمال صور به موجب گزارشات واصله: یک تاکسی که حاوی ۱۶ نفر زن و مرد و بچه بود توسط گروهی از کماندوهای اسرائیل متوقف می‌شود. ناگهان یکی از سربازان با سلاح خودکار خود، نارنجکی را به داخل ماشین پرتاب می‌کند، و سایرین شروع به تیراندازی به مردم بی‌سلاح و وحشت‌زده می‌کنند. ۱۳ نفر از سرنشینان را می‌کشند. ماشین دیگری می‌رسد، همین عمل تکرار می‌شود. در این ماشین ۷ نفر بودند و فقط دو نفر زنده ماندند.

یکی از افسران اسرائیلی به خبرنگاران خارجی گفت که: "دستور ما این بود که حداقل ریسک را بکنیم، و حداکثر استفاده از وقت تا حداقل تلفات را بدهیم." گزارش خبرنگاری تحت عنوان "مرگ از هوا" شعاع حمله اسرائیل به بیروت را چنین ترسیم کرده است. جت‌ها وظیفه خود را به طور کامل انجام دادند. نانوائی‌ها، رستورانها، خانه‌ها، پمپ بنزین‌ها و بسیاری از مغازه‌های دیگر را در یک شعاع ۵۰۰ متری همه را با خاک یکسان ساختند. دیوارهای سیمانی همه رویهم ریختند. خانواده‌هایی که دور سفره در حال، غذا خوردن بودند ناگهان ناپدید شدند. و زیر آوار پنهان شدند. کارگران صلیب سرخ که در خرابه‌ها در جستجوی مجروحین بودند، دختری را که بهت‌زده بود مشاهده کردند. دختر وحشت‌زده با دیدن این افراد آنچنان ناگهانی و ترسناک و با صدای بلند فریاد کشید که نفسش گرفت و نقش بر زمین شد. او آمده بود که خانه‌شان را ببیند اما بجای آن چیزی که دید یک حفره‌ای بود به عمق ۱۰ پا و در حالیکه از لوله‌های شکسته شده آب به همه جا می‌پاشید، وقتی ما آنجا را ترک کردیم دخترک هنوز به دیوار تکیه کرده بود. و زلزله نگاه می‌کرد. گریه می‌کرد، اما در شوک عمیقی بود. کارگران امدادی کاری از شان ساخته نبود خانه به کلی در حفره (ناشی از بمب) ناپدید شده بود. به هیچوجه راهی نبود که بتوان فهمید که آیا کسی زنده مانده است یا خیر؟ نیروی انفجار بسیار شدید بوده است. در خرابه‌های خانه دیگر، نیمی از یک پای انسان که هنوز جوراب و کفش به پا داشت افتاده بود. در کنار آن دو صفحه بزرگ آموزش زبان انگلیسی که هنوز پوشش پلاستیکی آن باز نشده بودند قرار داشت.

اسرائیلی‌ها اوزاعی را در بیروت به این دلیل بمباران کردند که گویا فلسطینی‌ها در آنجا فرستنده رادیویی داشتند و مرکز تعلیمات چریکی در آنجا بوده است. ما یکساعت بعد از حمله اسرائیل به اوزاعی رسیدیم و به ساختمانی که هنوز پا بر جا بود سر زدیم. ما چیزی که شبیه ایستگاه فرستند رادیویی باشد ندیدیم. و اوزاعی را هم جایی که مناسب برای تعلیمات چریکی باشد نیافتیم. اوزاعی محل کوچکی است فشرده از مغازه‌ها و خانه‌های کوچک ماهیگیران و رستوران‌های مخصوص غذاهای دریائی. یک مرکز عمومی تنها فرقی که حالا - بعد از حمله اسرائیل دارد اینست که نیمی از آن دیگر در آنجا نیست. (نیوزویک ۷۸/۳/۲۷) اینهاست عملیاتی که برخی از مطبوعات غربی آنها را "عملیات درخشان ارتش اسرائیل خطاب کردند!!"

دو هفته بعد از حمله اسرائیل به جنوب لبنان، فاش شد که ارتش اسرائیل در این جنگ، برخلاف تمامی موازین انسانی، از گلوله‌های ضدانسان استفاده کرده است. این نوع گلوله‌ها که ساخت آمریکا است، طوی تهیه شده‌اند که بعد از انفجار، حداکثر نیروی انسانی موجود در محل انفجار را خواهد کشت به همین دلیل تلفات مردم عادی در لبنان بسیار بالا بوده است. نماینده خبرگزاری فرانسه که دو ساعت بعد از حمله اسرائیل به جنوب سفر کرده بود از بنت جبیل و بنت هامون گزارش داد که: خورشید در حال سرزدن بود، ناگهان صدای سهمگینی برخاست. باران گلوله به سوی تپه‌ای که مقر فلسطینی‌ها بود باریدن گرفت. ناگهان صدای کرکننده جت‌های جنگنده بر فراز بنت جبیل شنیده شد. همه‌جا را بمباران کردند. پس از حمله آنها به یک موضع فلسطینی انفجاری صورت گرفت و بدنبال آن هیچ چیزی دیده نشد.

در دامور ۱۲ کیلومتری بیروت، محل زد و خوردهای وسیعی در طی جنگ لبنان ساعت ۲ بعد از ظهر جت‌های اف ۱۵ آمریکائی و میراژ با سروصدای فراوان بر فراز دامور پرواز کردند، در کمتر از ۱۰ دقیقه دهکده را سه بار بمباران کردند، مردم بی‌پناه و بی‌مقصد به هر سو فرار می‌کردند. چند دقیقه بعد شهر دامور خالی از سکنه بود. در داخل لاشه‌ی سوخته شده‌ی ماشینی جسد سوخته و ذغال شده راننده دیده می‌شد. تعداد قربانیان بدرستی معلوم نیست.

در صورت تعداد زیادی از ماهیگیران محلی را کشتند.

حمله اسرائیلی‌ها به جنوب لبنان به قدری وحشیانه بوده است که حتی باعث ناراحتی‌های خود سربازان اسرائیلی شده است. این سربازان فاش ساخته‌اند تلفات سنگین غیرنظامیان و خرابی‌های وسیعی که بدنبال بمباران‌های هوائی - دریائی - زمینی بوجود آمده است ناشی از تاکتیک "بمباران بحد اشباع" بوده است.

سربازان اسرائیلی از جنگ برگشته بسیار عصبانی و ناراحت‌اند. علاوه بر این اسرائیلی‌ها با جنگ در کوه اصلا عادت ندارند. و دچار اشتباهات تاکتیکی زیادی شده‌اند اسرائیلی‌ها ترس دارند از اینکه حضور طولانی ارتش آنها در جنوب لبنان باعث بروز یک جنگ فرساینده طولانی بشود که تلفات زیادی بر نفرات آنان وارد سازد.

علاوه بر تلفات سنگین غیرنظامیان، کتابت همکار اسرائیل در این جنگ نشان دادند که چگونه فاقد هرگونه کارائی نظامی هستند. و به قول یک ناظر خارجی: آنها فقط نشان دادند که در قتل‌عام مردم بی‌سلاح خیلی ورزیده هستند. اخبار منابع جهانی نشان داد که چگونه جنگجویان مسیحی منازل همسایگان شیعه خود را غارت می‌کردند.

مقاومت در جنوب:

علیرغم ادعاهای اسرائیل، مقاومت انقلابیون در جنوب شدید بوده است. در برخی از نقاط جنگ تن‌به‌تن رخ داده است. در یکی از گزارشات رسیده از جنوب لبنان که در همین شماره آمده است، مقاومت نیروهای مسلح شرح داده شده است.

به موجب گزارش مطبوعات غربی، توپخانه‌های ضدهوایی فلسطینی‌ها یک هواپیمای اسرائیلی را ساقط نمودند. جنگجویان لبنانی و فلسطینی همه از تاکتیک "بزن و در رو" در کوههای اطراف نقورا و بنت‌جبیل استفاده کرده و به واحدهای اسرائیلی حمله می‌کنند. فدائیان فلسطینی اعلام کردند که:

"ما می‌دانستیم که این حمله خواهد آمد. ما تصور می‌کردیم که آنها نظیر نازیها که به لهستان وارد شدند به ما حمله خواهند کرد. معذالک ما در بسیاری جاها عقب‌نشینی کرده‌ایم و در بعضی نقاط مقاومت می‌کنیم هر کجا که صلاحمان باشد می‌ایستیم و می‌جنگیم و هر کجا نباشد عقب‌نشینی می‌کنیم. اگر شما نیروی ما را با سلاحهای سنگیشان با نیروی عظیم آنها با سلاحهای سنگین، با نیروی دریایی و هوایی آنها مقایسه کنید، ما مقاومت بسیار خوبی کرده‌ایم. همه مردم عرب می‌توانند به ما مفتخر باشند. وایزمن، وزیر دفاع اسرائیل نیز اعتراف کرد که: "جنگ آنطور نبود که ما فقط به سادگی پیشروی کنیم."

یاسر عرفات در پیامی به رهبران عرب نوشت که: بیگن تروریست می‌تواند با عملیات خود که بیش از ۲۵ هزار نفر در آن شرکت دارند، انقلاب فلسطین را خرد و شرایط خود را بر صلح خاورمیانه تحمیل کند. ولی اجبارا درک کرده‌ایم که این عملیات بی‌شرمانه پیک‌نیک در جنوب لبنان نبوده است. این نبرد مرگ و زندگی است و ما تصمیم گرفته‌ایم تا انتهای تلخ آن را دنبال کنیم."

حملات لبنانیها و فلسطینی‌ها به واحدها و مراکز اسرائیلی همچنان ادامه دارد. در یک

درگیری فلسطینی‌ها سه نفر از اسرائیلی‌ها را کشتند و سه نفر از آنان را دستگیر نمودند.

عکس‌العمل جهان در برابر تجاوز اسرائیل:

مردم جهان، در همه جا تجاوز آشکار اسرائیل را محکوم کردند. اسرائیل بیش از پیش در انظار و افکار عمومی مردم جهان رسوا و ایزوله شده است.

در سازمان ملل متحد، نمایندگان کشورهای لبنان، سوریه و لیبی و جبهه آزادیبخش فلسطین از سازمان ملل خواستند که اسرائیل را فوری به ترک جنوب لبنان وادار سازد. نماینده لبنان حمله اسرائیل را یکی از وحشیانه‌ترین اقدامات تجاوزکارانه در تاریخ سازمان ملل خواند. در سازمان ملل نماینده جبهه آزادیبخش در ابتدا به عنوان عضو یکی از کشورهای شورای امنیت شرکت کرد. بعداً به وی اجازه شرکت در بحث‌ها نیز داده شد.

بسیاری از دولتهای عربی، حتی ارتجاعی‌ترین آنها بالاجبار به تبعیت از افکار عمومی مردم عرب حمله اسرائیل را تقبیح کردند...

دولت آمریکا از برنامه حمله اسرائیل به جنوب، علیرغم تکذیب‌های رسمی، باخبر بوده است. نیوزویک در ۲۷ مارس نوشت: "به موجب خبر یکی از افسران عالی‌رتبه در اسرائیل برنامه حمله به جنوب لبنان و اشغال سرتاسر جنوب و سپس ترتیب اعزام یک نیروی بین‌المللی - منجمله آمریکا - به جنوب و بعد عقب‌نشینی اسرائیل تا ۶ مایلی مرزهای جنوبی قبلاً به اطلاع مقامات آمریکایی رسیده بوده است. آمریکا ظاهراً موافقت نداشته است و این خبر را مقامات اسرائیلی و آمریکائی مطلقاً تکذیب کرده‌اند. اما بهرحال تنها چیزی که آمریکائیه‌ها توصیه کرده‌اند این بوده است که اسرائیل باید مواظب "اعتبار و آبروی" خود باشد. نباید کاری کند که سمپاتی دنیا را از دست بدهد. در دفعه قبل که اسرائیل اینکارها را کرد در محافل خبری آمریکا عکس بچه‌های معصوم و بیگناهی که کشته شده بودند منعکس گردید. آخرین جمع‌بندی آن بود که اسرائیل حمله خواهد کرد و سعی می‌کند که تلفات غیرنظامیان کم باشد!!"

از میان دولتهای عربی، گفته می‌شود که سوریه از جریان حمله باخبر بوده است. اما کاری برای مقابله نکرده است. ظاهراً منطق سوریه این بوده است که در شرایط کنونی نمی‌تواند در جنگ شرکت کند. شرکت سوریه در جنگ در شرایط کنونی خواست اسرائیل است!! سوریه ابتدا اعلام کرد که حاضر است کمک‌های سایر دولتهای عربی را به فلسطینی‌ها برساند. دولت عراق عوامفربیان اعلام کرد که "داوطلب" برای جنگ به لبنان خواهد فرستاد مشروط بر آنکه سوریه اجازه عبور نیروهای داوطلب را همراه با اسلحه از مرزهای سوریه بدهد! و البته سوریه اسرائیل را شفاها تهدید کرد! ولی مطبوعات غربی

گزارش کردند که سوریه نخواهد گذاشت اسلحه به فلسطینی‌ها برسد (نیوزویک ۷۸/۴/۳) سادات که بر اثر حمله اسرائیل برنامه صلح‌اش بهم خوده است، "کاملاً بی‌پناه و بدون کمک به نظر می‌رسد و بیچاره شده است" (نیوزویک ۷۸/۴/۵) و در عین حال رادیو قاهره هم برای عقب نماندن از قافله عوام فریبی به سوریه حمله کرد که چرا به فلسطینی‌ها در جنوب کمک نمی‌کند!! حمله اسرائیل به جنوب لبنان، بر روابط آمریکا و اسرائیل نیز اثر گذاشته است. یکی از همکاران نزدیک کارتر گفت که "من مجبورم باور کنم که اسرائیل خواهان صلح نیست". و بگین را مردی عوضی، در زمان عوضی، در جای عوضی" خواند... که تمامی پلهای پشت سر خود را یکی بعد از دیگری خراب می‌کند".

روابط دولت آمریکا و اسرائیل از مدتها قبل از آنهم، بر سر مسائل صلح خاورمیانه تیره بود. اما حمله اسرائیل به جنوب، آن را تیره‌تر ساخت. یهودیان به سیاست کارتر در مورد خاورمیانه به شدت حمله کردند. و برژنیسکی، رئیس شورای امنیت ملی آمریکا را که کاتولیک است ضد یهود خواندند. برژنیسکی به اسکان یهودیان در مناطق اشغالی حمله کرد و آنرا "غیرقابل دفاع" خواند. و شیوه عمل یهودیان علیه مخالفین را در آمریکا "شیوه اعراب" معرفی نمود. و اعلام کرد که سیاست دولت کارتر بر اساس "مصلحت آمریکا و بقای اسرائیل" است. بعلاوه در جلسه رهبران ۳۴ سازمان یهودی آمریکا که همزمان با سفر بیگن به آمریکا برگزار شد، برژنیسکی به آنان اعلام کرد که: نه شما و نه اسرائیل نمی‌توانید سیاست خارجی آمریکا را دیکته کنید!!

عناصر نزدیک به کارتر در همه جا نگرانی خود را از نیات اسرائیل منعکس ساخته‌اند و معتقد شده‌اند که "اسرائیل به هیچوجه قصد پس دادن زمین‌های اعراب را ندارد". حتی بسیاری از یهودیان آمریکا از سرسختی بیگن، بخصوص در مورد اسکان یهودیان جدید در سینا و غرب اردن و غزه سخت ناراحت هستند. آنها می‌گویند: "در زمانی که سادات با آن ابتکار به اسرائیل برای صلح رفته است، اهمیت چند مرکز سکونت در سینا چه اهمیتی برای امنیت اسرائیل دارد؟" و لذا دایان در سفر خود به یهودیان آمریکا گفته است که "شما کمک‌های مالی خود را برای ما بفرستید. و اداره سیاست را به خود ما برگزار کنید!" و این قابل قبول برای یهودیان نیست (نیوزویک ۷۸/۲/۱۳).

حمله اسرائیل به لبنان زخم‌پذیری اسرائیل را نیز تقلیل نداده است. اگر چه به طور موقت جهت برنامه‌های صلح را بکلی برهم زده است. و امروز سادات کاری نمی‌تواند بکند و در بن‌بست است. چگونه سادات می‌تواند در شرایط جدید، به تماس‌های خود با اسرائیل ادامه دهد؟ حتی محافظه‌کارترین دولتهای عربی هم از حمله به لبنان ناراحت هستند. کلیه روزنامه‌های عربی پر است از عکس زن و بچه، پیر و جوان، لبنانی و فلسطینی که در جنگ

تیکه و پاره شده‌اند. یا جوانانی که بدست اسرائیلی‌ها اسیر و چشم‌بسته به زندانها اعزام می‌شوند. حمله اسرائیل به لبنان و اشغال جنوب، هرگز نتوانسته است مقاومت فلسطین را خنثی سازد. نماینده فلسطینی‌ها در سازمان ملل اعلام کرد که "در ۱۹۴۸ ما یک میلیون آواره فلسطینی داشتیم. اما امروز ما ۲/۵ میلیون آواره هستیم. اسرائیل برخی از ما را می‌کشد. اما هر سال تعداد بیشتری فلسطینی هستند. کسی نمی‌تواند و قادر نیست ما را از بین ببرد.

مقاومت فلسطین در یک آزمایش تاریخی:

حمله اخیر اسرائیل به جنوب لبنان، به درستی به جنگ پنجم خاورمیانه معروف شده است. این جنگ دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از سایر جنگها متمایز می‌سازد. در جنگهای گذشته ارتشهای عربی در برابر اسرائیل قرار داشتند و می‌جنگیدند و شکست خوردند. ولی در جنگ لبنان ارتش عربی که با اسرائیل درگیر شود وجود ندارد که پیروز شود یا شکست بخورد. و تنها نیروئی که می‌تواند و باید بجنگد مقاومت فلسطین است. وضعیت نیروهای طرفین و شرایط خاص جغرافیائی محل، امکانات بسیار مناسبی را جهت یک نیروی جنگنده پارتیزانی ارائه می‌دهد تا علیه یک ارتش عادی بجنگد. و این فرصتی تاریخی است برای مقاومت فلسطین. مجموعه نیروهای اسرائیل در جنوب لبنان حدود ۲۶ هزار نفر می‌باشد. اگر تجارب جنگهای پارتیزانی را در سایر نقاط جهان ملاک و مأخذ قرار بدهیم و متوسط نسبت نیروهای شورشگر را به ضدشورشگر یک به ده فرض کنیم (این نسبت در برخی جنگهای یک به هفت و در برخی دیگر یک به سیزده بوده است) مقاومت فلسطین با تعداد جنگنده‌ای حدود ۲۵۰۰ نفر می‌تواند با اسرائیل مصاف بدهد. در حالی که تعداد نیروهای جنگنده فلسطینی به مراتب بیشتر از این مقدار می‌باشد. بنابراین مقاومت فلسطین می‌تواند، اگر بخواهد، منطقه جنوب لبنان را که در اشغال ارتش اسرائیل است به صحنه بزرگترین زورآزمائی خود با اسرائیل تبدیل سازد و ضربات جبران‌ناپذیری را بر اسرائیل وارد سازد. اما این تنها وقتی میسر و ممکن است که جنگجویان فلسطینی، مرکز اصلی عملیات خود را به منطقه اشغالی در جنوب لبنان منتقل سازند. در غیر این صورت، مقاومت فلسطین در بدترین شرایط سیاسی - نظامی قرار خواهد داشت. مقاومت فلسطین در صورتی که به مناطق اشغالی نرود و از درون آن مناطق دست به جنگ نزند و بخواهد در خارج از منطقه جنگ، در سایر نقاط لبنان همچنان باقی بماند، چه کاری می‌تواند انجام بدهد و چه سرنوشتش خواهد داشت؟

مقاومت فلسطین ممکن است دست روی دست بگذارد و ساکت و آرام بنشیند و صرفاً

منتظر حوادث بماند. که در آن صورت عملاً به بی‌کفایتی خود در صحنه عمل رأی داده است و مسلماً چنین رویه‌ای را نمی‌تواند اتخاذ کند یا آنکه مقاومت فلسطین ممکن است در خارج از منطقه اشغالی، از مراکزی که هنوز ارتش اسرائیل بدانجا نیامده است مراکز دشمن را به زیر آتش گلوله‌های خود بگیرد. این کار البته عملی است. و در گذشته هم نیروهای فلسطینی عمدتاً از این روش استفاده کرده‌اند. یعنی از دهات جنوب لبنان، مراکز اسرائیلی را با توپخانه‌های خود بمباران می‌کرده‌اند که منجر به حملات انتقامی اسرائیل علیه مردم آن دهات می‌شده است. اما اینبار اتخاذ این روش از جانب فلسطینی‌ها ضمن آنکه اثراتش علیه اسرائیل بسیار ناچیز است برای خود فلسطینی‌ها بسیار پرخطر خواهد بود. به این معنا که: اولاً ادامه چنین روش، بهیچوجه به معنای جنگ پارتیزانی علیه یک دشمن اشغالگر از نوع جنگهائی که در روسیه، در زمان حمله آلمان و یا در چین در زمان حمله ژاپن شد نمی‌باشد. و آن تأثیرات کوبنده و فرساینده را علیه ارتش اشغالگر نخواهد داشت. ثانیاً - اینگونه حملات به ارتش اسرائیل فرصت می‌دهد تا به بهانهٔ مقابله با فلسطینی‌ها، مناطق پرجمعیت لبنان را بمباران نماید. اینگونه بمبارانها اگر چه مقاومت فلسطین را فلج نخواهد ساخت اما از نظر سیاسی اختلافاتی را که هم‌اکنون بین مردم لبنان و فلسطینی‌ها بوجود آمده است تشدید خواهد نمود. و زمینه تبلیغاتی بسیار مناسبی جهت تجدید جنگ داخلی لبنان بوجود خواهد آورد.

تجدید جنگ داخلی لبنان این بار ضربات جبران‌ناپذیری به مقاومت فلسطین خواهد زد. ارزیابی نیروهای طرفین دعوا در لبنان در حال حاضر نشان می‌دهد که از زمانی که جنگ داخلی لبنان متوقف شده است، مسیحیان لبنان خود را آماده‌تر ساخته‌اند. روابطشان با اسرائیل علنی‌تر و مستحکم‌تر شده است در حالیکه روابط فلسطینی‌ها با دولت‌های عربی اگر بدتر نشده باشد بهتر نشده است. اختلافات و فاصله آنان با مردم محلی، با خود لبنانی‌ها، تشدید شده است و شروع مجدد جنگ داخلی لبنان آینده تاریکی را برای مقاومت فلسطین نشان می‌دهد.

به طور کلی باید گفت که در هیچ زمانی مقاومت فلسطین با مشکلات عظیمی که امروز درگیر آنست روبرو نبوده است و بدرستی مقاومت فلسطین در یک آزمایش تاریخی بزرگی قرار گرفته است. آزمایشی که با جوهر انقلابی آن سروکار دارد. و تمامی شواهد و ظواهر امر حکایت از آن دارد که تنها راه موفقیت و مقاومت فلسطین در این آزمایش تاریخی انتقال کلیه عملیات اصلی خود به مناطق جنوب لبنان که در اشغال ارتش اسرائیل است می‌باشد. و آغاز یک جنگ فرساینده علیه ارتش اشغالگر نه ماندن در شهرهای لبنان، در بیروت، صیدا و نبطیه و احتمالاً بمباران کردن مراکز دشمن از این نقاط.

یورش اسرائیل و سرنوشت شیعیان لبنان:

اکثریت شیعیان لبنان که از محرومترین قشر مردم لبنان و بلکه منطقه می‌باشد، در این سال‌های اخیر، علیرغم تمامی وسایل و تحریکات که آنها را از جنبش خلق مستضعف فلسطین جدا سازد، و یا احیانا در برابر آن قرار دهد، همیشه در کنار خلق فلسطین باقی ماندند. هوشیاری رهبران شیعه خصوص امام موسی صدر تمامی توطئه‌هائی را که به منظور به جان هم انداختن این دو می‌شد خنثی ساخت. به طوری که بنا به اعتراف رهبران مقاومت فلسطین، منجمله ابوعمار، فتح و امل - "فتح" و "امل" مردم لبنان و فلسطین شد. و شیعیان "محروم در وطن" را در کنار فلسطینیان "محروم از وطن" قرار داد. و شیعیان لبنان بابت این همکاری و همگامی خود بهای سنگینی داده‌اند و هنوز هم می‌دهند.

در طی سالهای گذشته، از بمبارانهای مکرر و انتقام‌آمیز اسرائیل در جنوب لبنان، مردم جنوب خسارات فراوان دیدند. چه بسیار عزیزانی که شهید شدند. دهات آنان خراب شد. خانه‌هایشان را از بین بردند. و در طی دو سال جنگ لبنان بیش از هر گروه و دسته و جمعیتی لطمه خوردند. لطمات اقتصادی - خسارات جانی - ضربات تشکیلاتی و سیاسی، حمله اخیر اسرائیل به جنوب لبنان بالاخره شیعیان محروم در وطن را به محروم از وطن نیز تبدیل نمود و صدها هزار نفر از آنان را به صورت آوارگانی بی‌پناه در بیروت و سایر شهرهای شمالی پراکنده ساخته است. علاوه بر مناطق اشغالی، در شهرهائی هم که هنوز اسرائیل اشغال نکرده است، نظیر صور، اکثریت جمعیت متواری شده است و شهر متروکه. و برای آن صدها هزاری که از خانه و کاشانه خود متواری شده‌اند، نه بهداشت است، نه مأوی، نه مسکن و نه مدرسه. تنها زندگی اسفناک و دردناک در کنار خیابانها بدون امید به فردا!

حمله اسرائیل به جنوب لبنان برای همه نیروهای انقلابی، خصوصا شیعیان؛ و یا مدعیان انقلاب خود آزمایش بسیار بزرگی است. آیا نیروهای مقاوم و قهرجوی شیعیان لبنان و سازمان‌های آن قادر خواهند بود که دست به یک جنگ فرساینده واقعی علیه اسرائیل بزنند؟ آیا قادر خواهند بود پرچم سرخ تشیع خونین علوی را برافراشته‌تر سازند؟ و سرزمین‌های قهرمان‌پرور جنوب را به مدفن تجاوزگران و آمال و آرزوهای شیطانی آنان تبدیل سازند؟ اینهاست آنچه که در برابر شیعیان قرار دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

۱- دولتهای عربی بنا به علل مختلف قادر نیستند در یک درگیری نظامی با اسرائیل روبرو شوند. و در جنگ عادی شکست خورده‌اند و خواهند خورد.

۲- تنها راه مقابله نظامی با اسرائیل از طریق جنگ‌های کوچک - پراکنده - پارتیزانی است. که در درازمدت قوای اسرائیل را تحلیل برده و با فرسایش خود آن را از پای درآورد.

۳- دولتهای عربی بنا به ماهیت ضدخلقی و یا غیرخلقی خود و ترس و نگرانی و وحشتی که از رشد آگاهی سیاسی و مبارزات مردم مسلمان دارند، نمی‌توانند شیوه جنگ‌های پارتیزانی را بپذیرند. و با تمام نیرو از آن جلوگیری خواهند نمود.

۴- مقاومت فلسطین بنا به ماهیت خود و علیرغم نواقص و مشکلاتی که دارد می‌تواند یک جنگ آزادیبخش - انقلابی را علیه اسرائیل بسیج نماید. اما رشد سالم و طبیعی جنبش مقاومت فلسطین، لاجرم بر خلق‌های منطقه تأثیر مثبت خواهد گذاشت و این نمی‌تواند مورد قبول دولتهای عربی واقع گردد. و لاجرم ادامه چنان روشی توسط فلسطینی‌ها بر تشدید اختلافات آنان با دولتهای عربی منجر خواهد شد.

۵- دولتهای عربی راه حل مسالمت‌آمیز تا مرحله به رسمیت شناختن اسرائیل را انتخاب کرده‌اند.

۶- اسرائیل بهیچوجه حاضر به پس دادن اراضی اشغالی و در نتیجه صلح با اعراب نیست. و افشای این امر در سطح جهانی اسرائیل را بیش از پیش تنها گذاشته است.

۷- حمله به جنوب لبنان راه حل موقتی است برای خروج اسرائیل از بن‌بست. اما بدون شک وخامت وضعیت را تشدید نموده است.

۸- اسرائیل از نقطه نظر نظامی در بالاترین و بهترین مرحله قدرت نظامی خود در منطقه می‌باشد. در حالیکه اعراب از این نظر در پائین‌ترین مرحله و بسیار ضعیف و بسیار نارسا هستند. اعراب از نظر سیاسی نیز در اختلاف و پراکندگی وسیعی می‌باشند. اما اعراب در مجموع، از نظر روابط بین‌المللی در سطح سیاسی در حالت تهاجمی علیه اسرائیل قرار دارند.

×

نهضت آزادی ایران، هرگونه روش و شیوه‌ای را که بر پایه به رسمیت شناختن دشمن، خصوصاً از موضع ضعف باشد نفی می‌کند.

جنبش مقاومت فلسطین و جنبش انقلابی مردم لبنان و همه خلق‌های منطقه، تنها وقتی می‌توانند آینده روشن پیروزی بر دشمن را تصور کنند که حرکت انقلابی را در تمامی ابعادش تقویت نموده و گسترش دهند.

نهضت آزادی ایران پشتیبانی کامل خود را از مبارزات بر حق مردم فلسطین برای باز پس گرفتن سرزمین‌های خود از دشمن توسعه‌طلب و تجاوزکار ابراز داشته و با تمام قوا

آن را تقویت می‌نماید.

نهضت آزادی ایران هر گونه توطئه‌ای را، از جانب هر دولتی یا گروهی و حزبی، به هر اسمی و زیر هر پوششی که در جهت تضعیف انقلاب فلسطین صورت گیرد محکوم می‌کند. نهضت آزادی ایران از برنامه‌های کلی و عمومی حرکت المحرومین و امل، و همکاریهای نزدیک آنان با مقاومت فلسطین علیه دشمنان مشترک خلق‌های منطقه پشتیبانی می‌نماید. توطئه‌های رژیم شاه خائن را علیه شیعیان لبنان، علیه رهبری اصیل آن، علیه وحدت آنان با فلسطینی‌ها محکوم می‌نماید. هرگونه اشاعه اکاذیب، نفاق‌افکنی را محکوم می‌نماید.

ما همچنانکه رهبران مقاومت فلسطین اعلام کرده‌اند، فتح و امل را فتح و امل مردمی می‌دانیم که یا محروم از اراضی خود هستند و یا محروم در اراضی خود. و همکاری مردم محروم و مستضعف لبنان را و در رأس آن شیعیان لبنان را، با مردم آواره و از خانه بی‌خانمان شده فلسطینی شرط لازم و اساسی برای پیروزی بر دشمن مشترک می‌دانیم. ما تمامی مسلمانان، همه آزادیخواهان را به کمک و یاری مردم محروم و مستضعف لبنان و فلسطین دعوت می‌کنیم.

پیروز باد مبارزات خلق‌های مسلمان منطقه

پیروز باد جنبش نوین اسلامی

دورد به شهیدان جنوب لبنان

مرگ بر صهیونیسم - امپریالیسم و حامیان آنان

زندگینامه شهید

عبدالرضا منیری جاوید

در سحرگاه سوم بهمن سال ۱۳۵۴، مجاهد راستین منیری جاوید، همراه با یاران و هم‌زمان وفادار و صادق‌اش به دست و گلوله‌های جلادان شاه به درجه شهادت مفتخر گردید. اینک زندگینامه او که بمناسبت سالگرد شهادتش تهیه شده است منتشر می‌گردد.

گفتاری است نام‌ها همه از آسمان نازل می‌گردند. گفتاری که بر شهیدی چون منیری جاوید صادق است. که خاطره شورانگیز و انقلاب‌آفرین شهید هرگز فراموشی نمی‌گیرد بلکه خون و خاطره شهید چراغی خواهد شد نوربخش پویندگان راه حق. روانت شاد ای منیری جاوید که بخاطر رضای حق و نه بدلیل انگیزه‌هایی دیگر در راه حق قدم نهادی و با شهادت خویش، خود به لقاء حق رسیدی و راه‌گشای پویندگان راه حق گشتی. ایمان و

تقوای تو، خلق و خوی پاک تو و پایمردی و متانت تو سرمشقی شد برای آنان که به قصد کسب رضای الله و نه الهه‌ای دیگر در راه حق و رهایی بندگان خدا از بند بندگی جور و ستم می‌کوشند. روانت شاد باد و قرین رحمت حضرت حق. که تو همچون یارانت همه در راه خدای جهاد کردید و به شهادت رسیدید. درود بر تو بر همراهانت باد. رحمت بیکران حق بر تو و بر همه هم‌زمانت باد.

عبدالرضا منیری جاوید که به مصطفی معروف بود در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی در تهران و در خانواده‌ای مذهبی بدنیا آمد. عبدالرضا نامیدنش و در خانه مصطفی خواندندش. کودکی را در دامان مادر باایمان‌اش که شیرزنی بود تربیت‌یافته مکتب فاطمه و زینب گذراند. او بر خلاف کودکان دیگر به بازیهای کودکانه رغبتی نشان نمی‌داد و تا آنجا که برایش میسور بود به فراگرفتن می‌پرداخت. سرگرمی و تفریحش یا مطالعه کتاب بود و یا پرداختن به تجربه و آزمایش و تمرین. آزمایشگاه او اطاق کوچک و محقرش بود که مملو از کتاب بود و وسایل آزمایش. دوران دبیرستان را در دبیرستان کمال گذراند. این دبیرستان به همت بزرگ‌مردانی چون دکتر سحابی و مهندس بازرگان تأسیس شده بود. به همین دلیل هم مقامات فرهنگی به دستور و با کمک ساواک همه‌گونه خرابکاری در این دبیرستان بوجود می‌آوردند و هر روز مشکلی برایش می‌ساختند. اینها و بخصوص دستگیری و محاکمه دکتر سحابی که مورد ستایش و علاقه وافر دانش‌آموزان قرار داشت از دیدگان حقیقت‌بین معدودی صاحب‌اندیشه چون منیری جاوید پوشیده نمی‌ماند. کشتار ۱۵ خرداد، محاکمه دکتر سحابی و سایر سران نهضت آزادی در بیدادگاه شاه در عشرت‌آبادش حوادثی بودند که بر مغز منیری جاویدها فشار می‌آورد و پرسش‌هایی را تولید می‌کرد؛ که راستی چرا سحابی استاد عالیقدر دانشگاه بجای زدوبند در آن محیط و پیمودن مدارج عالی ترقی دنیوی به دبیرستان کمال می‌آید و با کوششی خستگی‌ناپذیر در آنجا بکار می‌پردازد. این پیرمرد محترم زندگی خانوادگی، تدریس دانشگاهی و کار در شرکت یاد را در حاشیه زندگی قرار داده و متن زندگی‌اش دبیرستان کمال است. راستی او چه اقداماتی می‌کرد که اکنون محاکمه‌اش می‌کنند؟ در حالیکه اوضاع ظاهراً آرام گشته‌اند. چرا و به چه جرم سحابی در کنار طالقانی و بازرگان و سایر رهبران نهضت به زندانهای طولانی محکوم می‌گردند؟ راستی چرا سحابی که تا این اندازه با آنان مهربان است در عین حال آنقدر مقتدر است که کسی را یارای دیده دوختن به دیدگان او نیست؟ چگونه شد که تا سحابی محکوم شد عمله‌های وزارت آموزش و پرورش به دبیرستان کمال ریختند معلمین آن اکثراً تعویض شدند. کتابهای آموزش قرآن جمع‌آوری گشتند و با انقلاب سفید! جا عوض کردند؟

تمام این پرسشها برای منیری جاوید مطرح بودند. ولی به آنها محدود نمی‌گشتند. که هر روز خبری جدید بود و دستگیری گروهی از مسلمین بدنبال آن خیر. چرا منصور کشته شد و روحانیت یکصدا برخاست که بخارائی و سایر هم‌زمانش مسلمان‌اند و خون مسلمان محترم است و بی‌حکم خدا نمی‌توان آنها را کشت؟ چرا شمس‌آبادی سرباز مسلمان که نماز اول وقت او هرگز ترک نمی‌شد شاه را به گلوله بست؟ حزب ملل اسلامی چه می‌خواسته و چگونه جوانان مسلمان بپا خاسته‌اند؟

بحث درباره این پرسش و کوشش برای یافتن پاسخ به همدمی برادر نیاز داشت و برادر همراز مصطفی فقط حسن حسنان بود. این دو با یکدیگر و فقط با یکدیگر قادر به بحث و تجزیه و تحلیل مسائل بودند بی‌بیم از آنکه سخنانشان را نامحرمی بشنود و برنامه‌های آینده‌شان را درهم ریزد. بدین ترتیب زندگی این دو آنچنان با هم و بهم آمیخت که سخن گفتن از مصطفی بی حرف زدن از حسن حسنان ممکن نیست.

حسن حسنان انسانی بود پر از صفا و وفا. صاحب قلبی پر از عشق و ایمان به حق. هم سن و سال مصطفی که در خانواده‌ای فقیر و تهیدست زندگی می‌کرد. حسن هم در دبیرستان درس می‌خواند و هم نان‌آور پدر و مادر پیرش بود. حسن نیز چون مصطفی بسیار کم‌حرف و بی‌ادعا و پرکار، با مطالعه و هوشیار می‌بودند. سکوت و آرامش، تفکر و تعمق، ایمان و صداقت و بینش وسیع اسلامی‌اشان موجب شده بود که همگان شیفته افکار و رفتار این دو برادر پیوسته بهم گردند. حسن و مصطفی هر دو شاگردانی ممتاز بودند. حسن در تمام کلاسها رتبه اول را حائز می‌شد، مصطفی نفر دوم در مسابقه ورودی دانشگاه بود.

این دو با هم قدم به دانشگاه گذاردند. و در این مرحله بود که دوران شکفتگی افکار آنان شروع گردید. مصطفی ابتدا در محیط خانوادگی افکارش شکل اسلامی گرفتند. جلسات خانوادگی مصطفی که همه هفته تشکیل می‌شد (و در آن بجای تلف کردن عمر و بر باد دادن سرمایه‌های هستی که خاصه بسیاری از اجتماعات خانوادگی جامعه استبداد زده ماست) به بحث در مسائل اسلامی می‌پرداختند. و این دورانی بود برای مصطفی که نه از روی هوی و هوس یا تقلید از پدر و مادر و نه اینکه از راه دنباله روی کورکورانه از جریانات محیط بلکه با تدبر و تعمق توأم با تقوا به زوایای فکری خویش دست یابد و خود جهان‌بینی خویشتن را بسازد و حال که پا به سنین رشد سنی و فکری و عقلی نهاده همراه دوست و برادر خود حسن به بازدهی گرفته‌هایشان پردازند.

و ناگهان هنگام آزمایش فرامی‌رسد. حسن دانشجوی ممتاز دانشگاه با خطر کوری روبرو می‌گردد. روزبروز و با سرعت چشمانش ضعیف و ضعیف‌تر می‌گردند. جوانی با

هزار آرزو، دارنده معشوق و مطلوبی به نام کتاب ناگهان با این زنگ خطر روبرو می‌شود که در آینده‌ای نزدیک دیگر نخواهد دید. دیگر نخواهد خواند. و از تعقیب هر برنامه‌ای باید که چشم بپوشد. به درمانگاه قدم می‌گذارد ولی وحشت‌زده پای واپس می‌کشد. پولی هنگفت آنهم بدون امید قطعی به بهبودی که در ایران وسیله در دست طبیب نیست. چه کند؟ حسن نه پول دارد و نه اینکه بفرض داشتن پول امیدی هست به بهبود. بایستی که هم پول پیدا کند و هم راهی فرنگ گردد.

و آزمایش شروع می‌گردد. اختلافات درون دربار و بازیهای سیاسی برای آینده و خطری که دانشگاه برای فردای رژیم حاکم شاه، سلطنت و خاندان پهلوی دارد همه و همه فرح را وادار نموده که به عناوین مختلف در قلوب دانشجویان برای خویش جایی بگشاید. و استادان متنقد حسن که استعداد شگفت‌انگیز او را می‌بینند و از امکاناتی که بدون شک فرح پهلوی در اختیارش خواهد گذاشت باخبرند به او تسلی می‌دهند که مهم نیست. اینکه غمی ندارد فقط دو سطر می‌نویسی و تقاضای کمک می‌کنی. این دستهای توانای ماست که نامه را می‌برند و با پول کافی به سوی تو باز می‌گردانند. به فرنگ خواهی رفت. چشمانت معالجه خواهند گشت. اما حسن با خود زمزمه می‌کند که همراه آن شرف و انسانیت و ایمانم را هم بایستی بفروشم! و بدین ترتیب پیشنهاد آنان را رد می‌کند. مسلمان تن به کوری می‌دهد ولی به ذلت نه.

اما مصطفی هم بیکار نمی‌ماند. با معرفی مصطفی، این برادر هم‌پیمانانش، جمعی از خیرخواهان خداپرست که جز رضای حق نظری دیگر ندارند وسیله مسافرت و معالجه حسن را فراهم می‌آورند. حسن به اسپانیا می‌رود. چشمانش بهبودی می‌یابند. به علاوه زبان اسپانیایی را هم فرامی‌گیرد و برای ایفاء تعهدات و مسئولیتهای الهی که بر دوش گرفته به ایران باز می‌گردد.

دوران دانشگاه تمام می‌شود. دوران سربازی و تدریس برای گذران زندگی و ادامه فعالیتها. حسن ناچار است نان‌آور خانواده‌اش باشد. با اینهمه کار در دستگاه‌های دولتی و یا صنایع بزرگ را بر خود حرام می‌شمارد، حسن دانشجوی ممتاز دانشگاه و آشنا به سه زبان خارجی با اینهمه به دلیل تنفر از خیانت به مردم، به خدمت در سازمانهای طاغوتی و متکثری تن نمی‌دهد. ولی ناگهان همین حسن سر از کنسولگری آمریکا بیرون می‌آورد. او در کنسولگری استخدام شده و در پشت میزهای آن به کار مترجمی پرداخته است. این خبر برای آنانکه حسن را می‌شناختند باور کردنی نبود. همه از او انتقاد می‌کردند ولی او با آرامش بسیار پرسش‌ها را پاسخ می‌گفت و از شغل جدیدش اظهار رضایت می‌کرد.

مصطفی هم وضعی از این بهتر نداشت. او هم مدام مورد انتقاد دوستان و بخصوص

بستگانش قرار داشت که چرا همگان شغل‌های پردرآمد پیدا کرده‌اند ولی این دانشجوی ممتاز دانشگاه مدتهاست که بیکار مانده است. او برای اشتغال به هر شغلی بهانه‌ای می‌تراشید و در برابر چهره‌های پر سؤال نزدیکان فقط لبخندی می‌زد. اما در عوض وسائل برقی و تجهیزات مربوطه بدان، رادیوهای کهنه و شکسته، تلویزیونهای مستعمل و فرسوده، سایر وسایل برقی همراه با ادوات کار اطاقش را پر نموده بودند. و به همگان می‌گفت که وسائل کهنه و قدیمی را تعمیر نموده نوسازی می‌کند و می‌فروشد. بعد هم اضافه می‌کرد که این کار پردرآمد و خوبی است.

و شگفت‌انگیزتر تغییر مرموز روابط اجتماعی آنان بود حسن حسنان در گروه‌های مذهبی خیلی فعال بود. در دوران دانشگاه هم مصطفی و هم حسن زیاد فعالیت داشتند. اما فعالیت حسن بیشتر در گروه‌های مذهبی غیردانشجویی و عموماً در میان طبقات فقیر و کم‌سواد بود. در میان گروه‌هایی که عملیات مذهبی آنان عموماً سینه‌زنی مداحی و روضه‌خوانی بود رفت و آمد می‌کرد. او به راحتی می‌توانست با مردم عادی بجوشد و هم‌زبان شود. اما مصطفی بیشتر در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و حسینیه ارشاد رفت‌وآمد می‌کرد. انتظار می‌رفت که با پایان درس فعالیت‌های این دو تشدید گردد. اما حال حسن به سفارت آمریکا رفته و کار گرفته، مصطفی از راه خرید ارزان قیمت وسائل کهنه برقی، تعمیر و فروش آنها به قیمت گران در پی پول خوبی هست. فعالیتشان به کلی کم شده، در مجامع مذهبی کمتر دیده می‌شوند. آرام و بی‌سر و صدا گاهی به حسینیه ارشاد می‌آیند و پس از ساعتی باز آرام و بدون سروصدا می‌روند.

اما در همین دوران مصطفی سخت به کار خودسازی مشغول بود. مرتب روی قرآن و نهج‌البلاغه کار می‌کرد. علاقه عجیبی به حفظ کردن قرآن پیدا کرده بود. برای این کار قرآن کوچک خود را اوراق کرده بود و هر روز یک صفحه آن را در جیب می‌گذاشت و در طی راه، در کوچه و خیابان، در ماشین و هر کجا که بود و فرصتی می‌یافت استفاده می‌کرد و به حفظ کردن آن صفحه از قرآن می‌پرداخت. به همین، ترتیب تعداد زیادی از آیات را حفظ شده بود.

زمان می‌گذشت تا آنکه چرخ آن به تیرماه ۱۳۵۴ رسید. خبری ناگهان تهران را تکان داد. حسن حسنان کارمند سفارت آمریکا در تهران توسط گروهی "خرابکار" در خیابان هاشمی کشته شد. این خبر ضمن آنکه برای بسیاری از دوستان حسن ناگوار بود بسیار مبهم هم بوده موضوع را به صورت معمائی درآورد. ادعای اینکه حسن حسنان مترجم سفارت آمریکا توسط سازمان مجاهدین به قتل رسیده باور کردنی نبود و عموماً دوستان او آن را کذب محض می‌دانستند. تبلیغات دولت روی این موضوع برای آنان که حسنان را از نزدیک

بخوبی می‌شناختند از سوابط و نوع کارش کمابیش اطلاع داشتند بدین معنا بود که قتل او کار مأمورین ساواک و یا احتمالاً سیا می‌باشد. اما صدور اعلامیه‌ای به نام سازمان مجاهدین خلق با آرم تغییر یافته و مخدوش شده‌ای در تاریخ ۵۴/۴/۲۰ که مسئولیت قتل حسنان را می‌پذیرفت ادعای دولت را که "حسنان به دست مجاهدین کشته شده است" تأیید می‌کرد. اما این اعلامیه نه تنها به حل معمای شهادت حسنان کمک نکرد بلکه آن را پیچیده‌تر ساخت. دلائل پیچیدگی مطالب اعلامیه بود. بموجب این اعلامیه یک واحد عملیاتی از سازمان مزبور درصدد اجرای مأموریت اعدام یک دیپلمات آمریکائی به نام دونالد آربوتا بوده است که اشتباهاً حسنان کشته می‌شود. دلایل اشتباه چنین ذکر شده بودند: ۱- تیره بودن فضای داخل اتومبیل ۲- بی‌دقتی مسئول شلیک در تشخیص دیپلمات آمریکائی ۳- اشکالاتی که در سیستم خبررسانی و افراد مسئول آن طرح وجود داشته. و بالاخره ۴- کارمند ایرانی سفارت آن روز به طور اتفاقی به جای دیپلمات آمریکائی نشسته بود.

اولاً، در عملیات مشابه گذشته، اعلامیه‌های سازمان در همان روز و یا حداکثر در یکی دو روز بعد از آن منتشر می‌شده است. اما در این مورد بخصوص اعلامیه هشت روز بعد از انجام عملیات منتشر شده است در نتیجه این پرسش پیش می‌آید که عاملین و مسئولین سازمان چه موقع به اشتباه خود پی بردند و چگونه! و چرا اعلامیه سازمان تا هشت روز پس از شهادت حسنان منتشر نشده است؟

ثانیاً، چگونه در ظهر یک روز تابستانی (تیرماه) هوا آنقدر تیره باشد که موجب تیره بودن فضای داخل اتومبیل و در نتیجه مانع تشخیص قیافه سرنشینان اتومبیل گردد؟ ثالثاً، چگونه در تمامی این جریان حسنان کمترین صدائی از خودش در نیارود که عاملین بفهمند که او ایرانی است؟ این اعلامیه که با آرم مخدوش و متن کاملاً متفاوت با سایر اعلامیه‌های گذشته سازمان منتشر شده بود ابتدا شک و تردیدهائی را در اصالت انتساب آن به سازمان مجاهدین بوجود آورد. اما بعداً که تشنجات داخلی سازمان بر ملا شد و بیانیه منافقین انتشار یافت و عمق خیانت و انحراف مشخص شد و روابط حسنان با منیری جاوید و ارتباط و مسئولیت منیری جاوید در سازمان مجاهدین خلق آشکار گردید، ابهامات و سئوالات مربوط به قتل حسنان بیشتر و عمیق‌تر گردید. به طوری که به سختی می‌توان باور کرد که به موجب علل ارائه شده در آن اطلاعیه چنان اشتباهی رخ بدهد و جوان کم‌نظیری به عنوان یک کارمند ایرانی سفارت کشته شود!

آیا حسنان که در رابطه با منیری جاوید بوده است، بیهوده حرفه و تخصص خود را کنار گذارده بود و مترجم سفارت امپریالیستهای آدم‌خوار شده بود؟ آیا این کار او در کنسولگری با جمع‌آوری اطلاعات و شناسائی مأمورین آمریکائی در ایران بی‌ارتباط بوده

است؟ خصوصاً که چندین جاسوس آمریکائی بدست توانای مجاهدین راستین به درک واصل شده بودند. و ساواک و سیا گرگوار به دنبال کشف راه نفوذ و شناسائی سازمان مجاهدین راستین می‌گشتند. و اگر این چنین بود آیا دستگیری رسمی حسنان و افشای همکاری او با مجاهدین ضربه سختی بر اعتبار رژیم و سفارت آمریکا وارد نمی‌ساخت؟ که "مجاهدین" حتی در مراکز آمریکائیها نیز رخنه کرده‌اند؟ و اگر این فرضیات درست است آیا قتل حسنان به آنگونه معماآمیز بهترین راه حل برای دشمن نبود؟ آیا اشکالاتی که در "سیستم خبررسانی و افراد مسئول آن طرح" وجود داشت، از چه نوع اشکالاتی بوده است؟ آیا تعمدی نبوده است؟ و آیا سوار نشدن دیپلمات آمریکائی در آن روز و فرستادن حسنان به جای خودش همه "تصادفی" بوده‌اند؟

کشته شدن حسنان بیش از همه روی مصطفی اثر گذاشته بود. وضعیت خاصی پیدا کرده بود و پیوسته متأثر و ناراحت به نظر می‌رسید. گوئی انتظار حوادثی را داشت. برای او کشته شدن حسن امر ساده نبود. کمتر در خانه خودشان بسر می‌برد و بیشتر روزها و شبها را در خانه بستگان‌اش سر می‌کرد. زندگی روزانه خود را کاملاً تغییر داده و به تماسهایش با ناآشنایان پایان بخشیده بود. حتی دیگر به کارهای ظاهراً تحقیقاتی مداوم سابقش هم نمی‌پرداخت و وسائل و ابزارش را از اطراف خارج کرده بود. روحیه عبدالرضا در آن روزها همچون منتظر به دام افتاده‌ای به نظر می‌رسید که خانه امنش و روابط سازمانیش را از دست داده است و برخلاف گذشته به زندگی به ظاهر عادی بازگشته است!!

تغییر این روحیه و برنامه برای نزدیکان وی که از کارهای او سر در نمی‌آوردند معمائی شده بود که با دستگیری او حل گردید. بعد از دستگیری او معلوم شد که خانه مسکونی عبدالرضا از مدتها قبل از دستگیری‌اش در شب ۲۶ شهریور ۱۳۵۴، مورد محاصره و بررسی ساواک بوده است. و از خانه همسایگان کنترل می‌شده است. خود وی نیز تحت نظر دائم بوده است.

ماه مبارک رمضان بود و او روزه‌دار، به منزل یکی از خویشانش به افطار دعوت شده بود. شب هنگام ناگهان محل اقامت آنها (خیابان خراسان واقع در جنوب شهر تهران) در محاصره پلیس قرار می‌گیرد و مأمورین ساواک به خانه می‌ریزند و در بین جمعیتی فراوان به دنبال عبدالرضا منیری جاوید می‌گردند. او با شجاعت و دلآوری کامل پای پیش می‌گذارد و می‌گوید: "به دیگران آسیبی نرسانید من عبدالرضا هستم." مأمورین ساواک همان شب او را همراه با برادرش مجتبی با خود می‌برند. پس از آن دیگر از آنها خبری نشد. در دیماه ۵۴ اعلام شد که عبدالرضا به اعدام و مجتبی به ۸ سال زندان محکوم

شده‌اند. عبدالرضا در سحرگاه سوم بهمن سال ۱۳۵۴ به همراه با ۸ تن دیگر توسط مزدوران خائن رژیم خون‌آشام شاه به درجه شهادت نائل می‌گردد.

مجاهد شهید منیری جاوید عضو برجسته و فعال سازمان پرافتخار مجاهدین راستین بود. او به مغز فنی سازمان ملقب شده بود. چندین دستگاه مخابراتی قوی اختراع کرده بود و توانسته بود رمز بیسیم ساواک را کشف کند و برنامه‌های آنان را در اختیار ساواک بگذارد. بمبهای انفجاری مخصوصی ساخته بود که در حجم کم قدرتی فراوان داشتند به طوری که ساواک سالها گیج شده بود و هرگز نمی‌پنداشتند که اینهمه ابتکار حاصل تلاش جوانان پاک میهن ما است. و لذا پیوسته سخن از ارتباط سازمان مجاهدین با دول بیگانه به میان می‌آوردند و به دنبال کشف منبع ارسال وسایل انفجاری پیشرفته مجاهدین می‌بودند. دستگیری مجاهد شهید عبدالرضا، در شهریور ماه، بعد از دستگیری وحید افراخته صورت گرفت. وحید افراخته، به طوری که بعدها معلوم شد، بسیاری از اسرار را، خصوصا هر آنچه که مربوط به مجاهدین راستین بود همه را افشاء کرده بود. منجمه افشای همکاری حضرت آیت‌الله طالقانی با مجاهدین راستین. لذا پس از دستگیری عبدالرضا او را تحت شکنجه‌های بسیاری قرار دادند. اما نه برای کشف اسرار سازمان بلکه برای درک و فهم این مسئله که وی چگونه و با کدام فورمولی موفق به کشف رمز ساواک شده است. او شکنجه‌های وحشیانه را با همان آرامش و شکیبائی همیشگی‌اش تحمل نمود و لب به سخن نگشود. تا جائیکه مأموران شکنجه را به تنگ آورد. وقتی که رژیم از اعمال شکنجه برای به حرف درآوردن او و شکستن مقاومت عبدالرضا مأیوس شد به تطمیع وی می‌پرداخت تا شاید او را به سازشکاری بکشاند.

برنامه عذاب و پاداش رژیم بر مسلمانی مجاهد و راستین همچون منیری جاوید بی‌تأثیر و بی‌فایده بود. اما اینهمه مقاومت یک مجاهد برای کسانی که به تعبیر قرآن موضوع حیوانی - بلکه از آنهم پست‌تر سقوط کرده‌اند باور ناکردنی است. اما برای زنده‌دلان که با مرتبه انسانی آشنایند مقاومت او و دیگر مجاهدین راستین امری طبیعی است. آری اگر خدای عبدالرضا حکم به قبول ظلم و ستم داده بود و اگر پیامبر اسلام با سران کفر سازش کرده بود، اگر علی و سایر ائمه تشیع سرخ بنام امام مستضعفین با مستکبرین زمان هم‌پیماله شده بودند، اگر تشیع سرخ علوی در طول تاریخ وراثت آدم و نوح و ابراهیم و... و پیامبر و حسین را فراموش کرده بود، عبدالرضا و عبدالرضاها حق داشتند که در برابر سختی‌های نامقاوم گردند و توبه‌نامه بنویسند و همکار سینه‌چاک رژیم برده‌ی سرسپرده‌ی دیوانه پهلوی شوند. اما مسلمان مجاهد و ذلت عبودیت طاغوت؟! هیئات. هرگز. مأموران شکنجه ناامید ماندند و سیاست رژیم تغییر نمود. این بار این رژیم بود که به دست و پای بستگان

عبدالرضا افتاده بود. و سعی می‌کرد تا با تحریک احساسات و عواطف مادری، آنها را وادار کند تا به عبدالرضا فشار بیاورند. و اینکه "او حیف است"، "او نابغه است"، "او مغز کامپیوتری دارد"..... "از او بخواهید که با ما سخن بگوید. اگر فرمولهای خودش را در اختیار ما بگذارد با او کاری نداریم و او را عزیز می‌داریم" و "...." اما دشمنان خدا و خلق چه کوتاه‌بین هستند. نفهمیده بودند که مجاهد شهید عبدالرضا فرزند مادری موحد و مسلمان است. لذا تمامی فشارها و تهدیدها و وعده‌های دشمنان مادر قهرمان و پرایمان عبدالرضا را نلرزانید و به تقاضا و لابه‌نکشانید. چند روزی قبل از اعدام این شهید جاوید به او اجازه دادند تا تلفنی با مادرش که در محاصره مأموران ساواک بود تماس بگیرد. تا شاید مادر تأثیر مادرانه بگذارد و او را متقاعد کند که لب به سخن بگشاید!! او با همان قدرت و فصاحت سابقش از درون زندان شاه با مادرش سخن گفت:

مادر سلام، ما همگی بی‌گناهییم و تا چندی دیگر نجات می‌یابیم. ما همگی روزها روزه‌ایم و صبحها بعد از نماز برنامه قرائت قرآن داریم. مادر نگران من نباش من کاملا خوب و شادم. برای من گریه مکن. خواهرانم را مراقب باش تا آنها برایم بی‌تابی نکنند. وضع ما عالی است. همین روزها نجات می‌یابیم... این آخرین ملاقات بود.

آری سه روز بعد او همراه با ۸ تن دیگر بدست جلادان شاه تیرباران شد. او به لقاء الهی پیوست.

در فاصله دستگیری و محاکمه و سپس شهادت مجاهدین راستینی چون منیری جاوید و صمدیه لباف و لبافی‌نژاد و ساسان صمیمی بهبهانی و.... منافقین و خائنینی که زیر پوشش مارکسیسم، با انواع و اقسام توطئه‌ها و دوز و کلک‌های سازمانی و تشکیلاتی و تصفیه‌های وسیع تا سرحد تصفیه جسدی، توانسته بودند کنترل کامل سازمان پرافتخار مجاهدین خلق را در دست بگیرند، با انتشار بیانیه تغییر مواضع، پرده از روی خیانت خود برداشتند و انتشار این بیانیه، موجی از خشم و کینه و نفرت نسبت به منافقین و شک و تردید نسبت به ماهیت ایدئولوژیک مجاهدین بوجود آورده بود. این مسئله خصوصا برای مجاهدین راستین اسیر در بند دشمن با شدت خیلی بیشتری مطرح بود. لذا مجاهد شهید عبدالرضا در این آخرین تماس سه بار تکرار کرده بود که همگی نماز می‌خوانند؛ که همگی روزه می‌گیرند. بعدها وقتی که بلندگوهای مختلف الشکل رژیم نعره سردادند که مجاهدین نامسلمان و بی‌دین شده‌اند آنگاه دانسته شد که او چه بیدار بود و با برنامه‌های خائنه معاندین و منافقین چه آگاهانه مقابله کرده است. و رمز تأکید فراوانش بر ایمان و تقوای هم‌زمانش چه بوده است.

و اینک، عبدالرضای عزیز، دومین سالگرد حیات‌یابی و رستگاری تو و مجاهدین هم‌رزم

تو است. خون پاک و پرارجتان جوشان باد. تو و خواهران و برادران به شهادت رسیده‌ات راه را بر همه رهروان راه حق گشودید و بر بار مسئولیت و تعهد هر مسلمان آگاهی افزودید. به خون پاک شما شهیدان سوگند که تا پیروزی نهائی و انتقام‌ستانی از دشمنانتان، از پای ننشینیم.

پیام امام خمینی به مناسبت حمله اسرائیل به لبنان

۹۸/۲۴/۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

اوضاع اسفناک لبنان و مصیبت‌های وارده بر برادران ایمانی مظلوم ما در ناحیه‌ی جنوب آن موجب کمال تأثر و تألم است. اکنون ده‌ها هزار لشکر جرار جنایت‌پیشه‌ی اسرائیل این جرثومه‌ی فساد با اسلحه‌ها و توپها و تانکها و هواپیماها بر اراضی جنوب مرکز برادران ایمانی ما مسلط و اهالی مظلوم را از منازل خود رانده و خانه‌های آنها را خراب و مزارع را به آتش کشیده و دول اسلامی غالباً در مقابل این جنایات بی‌تفاوت و احياناً کمک کار به جنایات یا به نشست و برخاست و مذاکرات بی‌نتیجه سرگرم هستند و مجاهدین شجاع فلسطین را که مردانه در مقابل اسرائیل مقاومت می‌نمایند تنها گذاشته و شاید این نمایش‌گر توطئه‌ای بین ابرقدرتها باشد اکنون برادران ما و فرزندان بی‌پناهشان در آتش می‌سوزند و مواجه با خطرهای بسیاری هستند لازم است مسلمین خیراندیش خصوصاً اهالی محترم ایران که در خیرات پیش‌قدم هستند در این امر حیاتی باسرع وقت در نجات آوارگان بی‌پناه بپاخیزند و با هر وسیله‌ی ممکن به کمک آنها بشتابند و با احساس مسئولیت در پیشگاه خداوند تعالی از هیچگونه مساعدت محترمانه دریغ نکنند و اگر بخواهند از سهم مبارک امام علیه‌السلام برای جنگ‌زدگان مصرف کنند مجازند تا ثلث صرف نمایند امید است سران دول اسلامی و خصوص دولتهای عربی با وحدت کلمه در دفع اسرائیل این ماده فساد کوشش کنند و اگر مسامحه کنند خوف آن است که خدای نخواستہ این جریان در سایر کشورهای مشابه عمل شود از خداوند متعال قطع ایادی اجانب و هواداران آنها را خواستار و استقلال دول اسلامی را خواهانم

والسلام علی من اتبع الهدی روح‌الله الموسوی الخمينی

کشتار در یزد

در روز ۵ شنبه ۱۰ فروردین ماه ۵۷ به مناسبت اربعین شهیدان تبریز مردم یزد تعطیل عمومی کرده و در مسجد محمدیه اجتماع کرده بودند، نه تنها از شهر یزد بلکه از اطراف شهر، دهات مردم کثیری در مسجد حضور پیدا کرده بودند. گفته می‌شود جمعیت نزدیک به ۵۰ هزار نفر در مسجد و اطراف آن در خیابانها بوده‌اند. آقای یزدی از خطبای متعهد یزد که تابحال چندین بار زندانی و تبعید شده‌اند که آخرین بار آن تبعید به کاشمر بوده است، برای مردم صحبت می‌کنند.

در طی این سخنان، خواسته‌های مردم بیان می‌شود که همان خواسته‌های مردم قم و تبریز عنوان می‌گردد و مردم با فریادهای صحیح است، صحیح است - مراتب را تأیید می‌کنند. مردم خواستار بازگشت امام خمینی هستند مردم خواستار از بین رفتن رژیم کنونی و برقرار حکومت اسلامی هستند. بعد از پایان یافتن سخنان آقای راشد یزدی حدود ساعت ۱۱ صبح مردم با شعارهای "درود بر خمینی... درود بر خمینی" و "زنده و جاوید باد خون شهیدان ما" از مسجد بیرون می‌آیند... نیروهای انتظامی که هیچگونه عذر و بهانه‌ای در دست نداشتند ناگهان از همه طرف به مردم حمله می‌کنند. طوفانی برپا می‌شود. فریادهای درود بر خمینی مردم با آهنگ مسلسل‌های دشمن، ... و بوی خون و باروت فضای مسجد محمدیه و خیابانهای اطراف را فرا می‌گیرد. کماندوهای شاه که بدست اسرائیل و آمریکا تربیت شده‌اند و با سلاح‌های آنها مجهز، همچون حیوانات وحشی به جان مردم بی‌سلاح می‌افتند... وقتی طوفان فرومی‌نشیند... بیش از صد نفر کشته و شهید... و صدها مجروح بر جای ماندند... و صدها نفر دستگیر و به زندان رانده می‌شوند. مأمورین دولتی حتی از دادن جسد شهیدان به خانواده‌ها خودداری کرده‌اند. شهر به محاصره نظامی درمی‌آید و تا چند روز کلیه ارتباطات با خارج شهر قطع می‌گردد. مراتب این جنایت عظیم طی نامه‌هایی به تاریخ یکشنبه ۱۲ فروردین از طرف حجت‌الاسلام آقای صدوقی و حوزه علمیه قم خطاب به علمای اسلام، به مردم مسلمان و جهانیان گزارش می‌شود. حضرت آیت‌الله شریعتمداری بیانیه‌ای خطاب به آقای شیخ محمد صدوقی صادر و از این جنایات ابراز تنفر می‌نماید. متعاقب وصول این خبر دردناک و جنایت بزرگ امام خمینی، اعلامیه‌ای به تاریخ ۲۱ جمادی‌الاول ۹۸، صادر و از روی دسیسه‌های شاه و جنایات خاندان پهلوی پرده بر می‌دارند. امام خمینی به درستی اعلام می‌کنند که: ایران بیدار در آستانه یک انفجار عظیم است". این اعلامیه در ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۹۸ توسط نهضت آزادی ایران در خارج

تکثیر و منتشر شده است. سایر اطلاعیه‌های نامبرده در بالا نیز در ضمیمه پیام شماره ۵۷ آمده‌اند.

بدنبال جریانات یزد، خطیب مبارز آقای راشد یزدی را دستگیر و به ایرانشهر تبعید کرده‌اند.

گزارش «عملیات شهید کمال عدوان»

توسط «تیم دیر یاسین»

این عملیات، که شرح آن در زیر آمده است توسط گروهی از فدائیان فلسطینی بنام «تیم دیر یاسین» انجام شد و مستقیماً زیر نظر ابوجهاد، یکی از فرماندهان بزرگ فلسطینی و از بنیانگذاران الفتح، تدارک دیده شده و بیاد کمال عدوان که در سال ۱۹۷۳ توسط گروهی از کماندوهای اسرائیلی، در بیروت، همراه با دو نفر دیگر از رهبران مقاومت فلسطین شهید شد، نام‌گذاری شده بود.

به موجب منابع خبری جهان و بیانیه‌های جبهه آزادی بخش فلسطین شرح این عملیات از این قرار است:

در روز شنبه ۲۰ اسفندماه ۵۶، در هنگام غروب آفتاب در وقتی که امواج خروشان دریا در زیر آخرین شعاع‌های خورشید آنچنان است که تشخیص و رؤیت اشیا روی آب را مشکل می‌سازد، گروهی از فدائیان مرکب از ۱۱ مرد و دو زن از طریق دریا به سواحل منطقه اشغالی نزدیک می‌شوند و غروب آفتاب و تاریکی بلافاصله هوا به انجام موفقیت‌آمیز برنامه کمک می‌کند. فدائیان ساعت ۳۰-۶ بعد از ظهر شاهراه بزرگ بین حیفا و تل‌آویو را تصاحب می‌کنند. در حالیکه روز شنبه و تعطیل عمومی بود و تمامی جاده را کاروان پشت سرهم اتومبیل‌ها و وسائل نقلیه پر کرده بود. فدائیان با تصاحب چند وسیله نقلیه و گرفتن دو اتوبوس و حدود یکصد نفر گروگان به طرف تل‌آویو حرکت کردند. فدائیان درخواستهای خود را مبنی بر آزادی دوستان زندانی آنان در اسرائیل اعلام نمودند.

سرعت عمل فدائیان به قدری بود که مدتها طول کشید تا مقامات امنیتی اسرائیل بتوانند دست به تدارکات متقابل بزنند. در شمال تل‌آویو، در منطقه‌ای به طول چهار کیلومتر مقررات منع عبور و مرور اعلام شد. این امر از سال ۱۹۴۷ تا به امروز بی‌سابقه بوده است. نیروهای اسرائیلی برای مقابله با فدائیان دست به حمله متقابل زدند. جنگ سختی درگیر شد. اسرائیلی‌ها برای متوقف ساختن پیشروی فلسطینی‌ها در سه جا در جاده موانعی

ایجاد کردند، اما فلسطینی‌ها توانستند از آن بگذرند. و به ۱۰ کیلومتری تل‌آویو برسند. در اینجا بود که فلسطینی‌ها اتوبوسها را منفجر کردند و از صحنه عقب‌نشینی نموده و در تل‌ش‌ن‌های پشت باشگاهی در کنار جاده ناپدید شدند. در حالیکه اجساد سوخته شده، بدنهای کشته شده، در اطراف پراکنده شده بود. حرکت وسائل نقلیه همه جا متوقف شده و حتی حرکت دو قطار را متوقف نمودند. برای دستگیری فلسطینی‌های فراری، تمامی منطقه بسته شده حکومت نظامی اعلام شد. یک دهم جمعیت اسرائیل در منازل خود عملاً محبوس ماندند. ارتش و نیروهای اسرائیلی و جب‌به‌وجب منطقه را به جستجو پرداختند. تمامی ساختمانها و مراکز اداری تحت‌نظر و محافظت پلیس در آمد. به توریستها اعلام شد که در هتل‌های خود بمانند و خارج نشوند. اعراب ساکن منطقه را جمع‌آوری نمودند و در زندان بزرگی (ساختمان معروف ابوکبیر) تحت‌نظر گرفتند. البته دولت اسرائیل ادعا کرد که آنها را برای حفاظت از حمله یهودیان زندانی نموده است.

عملیات جمعا حدود ۲ ساعت به طول انجامید. از فلسطینی‌ها ۶ نفر کشته و ۲ نفر زخمی و دستگیر و ۳ نفر فرار کردند. این حمله صحنه‌های جنگ را عملاً به قلب اسرائیل کشاند. بیانیه فلسطینی‌ها گفت که: "این حمله، پافشاری خلق فلسطین را بر ادامه و اجرای مبارزه مسلحانه بر ضد اشغال بی‌شرمانه صهیونیستی تأکید می‌کند. این عملیات همچنین مظهر مخالفت با راه‌حل تسلیم‌طلبانه‌ای است که بعضی رژیم‌های عربی در پیش گرفته‌اند و سعی می‌کنند آن را به خلق فلسطین نیز تحمیل کنند... در چنین شرایطی قهرمانان ما قدرت خود را برای غلبه بر کلیه موانع و رسیدن به قلب اراضی اشغال شده ثابت کردند. این عملیات قهرمانانه بیگن تروریست را تکان داد. و شهامت و قهرمانی انقلابیون ما را ثابت کرده است... این عملیات ناشی از اعتقاد محکم الفتح به ضرورت انجام نبرد مسلحانه بر ضد دشمن صهیونیست در داخل اراضی اشغال شده است... ما مصمم هستیم همه کوشش‌هایی را که بر ضد آرمانمان انجام می‌شود نقش بر آب سازیم. ما برای قدردانی از شهیدانمان خشونت انقلابی را بکار خواهیم برد."

به موجب بیانیه‌های الفتح و جبهه آزادی‌بخش فدائیان فراری در نقاط مختلف به مراکز اسرائیلی حمله برده‌اند. "عملیات کمال عدوان" سبب آشفستگی وسیعی در میان سربازان اسرائیلی شد. این حمله بطلان تز مرزهای امن اسرائیلی را نیز به جهانیان نشان داد. کنترل اسرائیل بر مرزها بسیار شدید است. مرزهای زمینی با سیم‌های خاردار - برق‌دار و سیستم‌های رادار کنترل می‌شود. مرزهای دریایی نه تنها با رادار در تمامی طول شب و روز محافظت می‌شوند بلکه نیروی دریائی اسرائیل تمامی سواحل منطقه اشغالی در مدیترانه را با شعاع بسیار زیادی کنترل می‌نماید. نیروی دریائی وی حتی سواحل لبنان در

مدیترانه را کنترل می‌کند. معذالک فدائیان فلسطینی به کرات از تمامی این موانع گذشته و خود را به مراکز حساس دشمن رسانیده و حمله کرده‌اند. حمله اخیر نشان داد که زخم‌پذیری اسرائیل در برابر عملیات پارتیزانی تا چه حد می‌باشد. این حمله شکست دیگری بود برای نیروی دریائی اسرائیل. پیروزی فدائیان در این حمله نگرانی‌های یهودیان را نیز تشدید نمود است.

اخبار

سزای مزدور ساواک:

* تهران - روز چهارشنبه ۳۰ فروردین در دانشگاه صنعتی شریف واقفی (سابقا عاری از مهر) اعلام می‌شود که ساعت ۲ بعد از ظهر خبر مهمی در ساختمان مجتهدی اعلام می‌گردد. همینکه دانشجویان می‌رسند می‌بینند که چند نفر نقابدار در مدت سه دقیقه یکی از مزدوران معروف ساواکی را گرفته و پس از آنکه کاملاً مضروبش می‌نمایند او را با طناب از ساختمان آویزان می‌کنند. بعد هم یک پرچم لاله‌الاله در کنار او و یک اخطار به پای او می‌زنند که اولین اخطار به افراد امنیتی مأمور ساواکی که تا به آن روز در برابر قهر انقلابی مسلمانان مجاهد با زبونی تمام گریه می‌کرد و طلب استغفار می‌نمود.

بستن مسجد و حمله به نمازگزاران:

* تهران - یک هفته پس از آنکه مسجد دانشکده علم و صنعت را می‌بندند دانشجویان مسلمان در محوطه دانشکده نماز جماعت بر پا می‌کنند. پلیس هم به آنان حمله نموده و آنان را متفرق می‌سازد.

قیمت یک گلوله:

* یزد - نظام طاغوتی شاه در یزد هم چون شهرستان‌های دیگر برای گلوله‌هایی که بر سر مردم ریخته است غرامت مطالبه می‌نماید. اجساد شهدا این شهر در مراسم برگزاری چهلم تبریز در صورتی به خانواده‌هایشان تحویل می‌گردید که به ازاء هر گلوله بین ۵۰۰۰ تا ۸۵۰۰ ریال بپردازند. جسد یکی از شهداء پس از دریافت ۸۰/۰۰۰ ریال غرامت به خانواده‌اش تحویل داده شده است.

اعتصاب مجدد زندان قصر:

* زندان قصر که یک اعتصاب غذای دو ماهه داشتند اواخر فروردین‌ماه پس از قول و

قرار محکم رئیس زندان مبنی بر اینکه با خواسته‌هایشان موافقت شده اعتصاب خویش را می‌شکنند ولی چونکه دولت به وعده‌های خویش وفا نمی‌کند از روز دوشنبه چهارم اردیبهشت ماه مجدداً اعتصاب می‌نمایند.

در جریان اعتصاب غذای اول یکی از مسلمانان اسیر در بند به نام اردهالی ۱۲ روز اعتصاب غذا می‌کند (با تقاضای تجدیدنظر در حکم وی موافقت نشده بود) و روز دوازدهم بر اثر خرابی وضع جسمی او را به بیمارستان منتقل می‌کنند.

* تهران - در پلی تکنیک تهران که گاردها پس از اعتصاب استادان از محوطه خارج شده بودند به مناسبت اعتصاب غذای زندانیان سیاسی قصر دانشجویان اعتصاب می‌کنند این اعتصاب با نظم خاص و همراه با پرچم لااله الا الله و زنده باد خمینی انجام گرفت. اما گارد وارد محوطه شده به دانشجویان حمله می‌کند و دانشجویان به داخل سالن دوره عمومی رفته و مشغول گوش دادن نواری که به خوبی دست کارتر و شاه را رو می‌کرد شدند. هنگامی که پلیس می‌خواست به داخل ساختمان وارد شود دانشجویان از آنجا خارج شدند. این روزها در محوطه‌های دانشگاه و ساختمان‌های آن پر از اعلامیه‌های مختلف می‌باشد.

* دستگیری یکی از دانشجویان دانشگاه صنعتی که از حج عمره باز می‌گشت در مرز به علت همراه داشتن کتاب دستگیر شده و از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست.

* تظاهرات:

۱- بندر لنگه: روز دهم فروردین به مناسبت چهلم شهدای تبریز مردم لنگه یک کامیون ریوی ارتشی را آتش می‌زنند این واقعه چنان نگرانی برای رژیم بوجود می‌آورد که بلافاصله تمام شهر را از سرباز پر می‌کند. رشد و آگاهی سیاسی مردم جنوب بخصوص بنادر خیلی چشم‌گیر است. در ۲۹ دیماه به مناسبت چهلم شهدای قم نیز در تمام شهرها و بنادر سواحل جنوبی کشور تظاهرات گسترده‌ای بر پا می‌شود. در بندر دیه مردم چندین بانک و ساختمان دولتی را آتش می‌زنند.

۲- روز سه‌شنبه ۲۹ فروردین به مناسبت بزرگداشت شهدای ۳۱ فروردین (مجاهدین خلق) در دانشگاه ملی ایران در ساعت ۱۰ بامداد ۱/۵ دقیقه سکوت اعلام شد سپس دانشجویان با صدای بلند به طوری که طنین آن تمام دانشکده‌ها را می‌لرزاند دسته‌جمعی سوره حمد و توحید را قرائت کردند.

۳- روز پنجشنبه ۳۱ فروردین دانشجویان کلیه دانشگاه‌های تهران (صنعتی، ملی، علم و صنعت و غیره برای شرکت در مراسم چهلم یکی از دانشجویان اصفهانی دانشگاه صنعتی به اصفهان می‌روند. مراسم ختم در مسجد کازرونی‌های اصفهان برگزار می‌شد. حدود ساعت ۵

دانشجویان که جمعیتی متجاوز از هزار نفر را تشکیل می‌دادند در صفهای ۳ و ۴ نفری به طرف گورستان اصفهان حرکت می‌کنند. ابتدا قرار بود شعاری داده نشود ولی بعد از ۲۰ دقیقه حرکت تصمیم گرفته شد شعار الله اکبر و لا اله الا الله داده شود و این تصمیم در موقعی گرفته شد که یک کامیون کماندو در جلو و یکی در عقب صف حرکت می‌کردند و کاملاً مواظب حرکات بودند در مدت حرکت به گورستان که تا ساعت ۶ طول کشید مردم کوچه و بازار و محصل و روحانی به صف می‌پیوستند. جمعیت به گورستان می‌رود و گارد شهربانی و ژاندارمری گورستان را محاصر می‌کنند. لیکن برنامه ادامه پیدا می‌کند یک روحانی سخنرانی می‌کند و چندین مقاله توسط دانشجویان خوانده می‌شود. قرار بود پس از خاتمه برنامه جمعیت در صفهای منظم سر خاک دو نفر دیگر از دانشجویان مسلمان مبارز که سال قبل در کوه دچار سانحه شده بودند بروند و دعا بخوانند لیکن پلیس مانع خروج منظم جمعیت می‌شود و دستور می‌دهد تکتک خارج شوند. دانشجویان که در برابر باتوم‌ها و تفنگها و مسلسل‌های آماده ژاندارمها قرار گرفته بودند قبول می‌کنند تکتک خارج شوند ولی چون پلیس نتوانسته بود بهانه‌ای به دست بیاورد ناگهان بمب‌های گاز اشک‌آور به میان جمعیت فشرده پرتاب می‌کند و جمعیت محاصره شده را زیر ضربات باتوم می‌گیرد. سپس افراد محاصره شده را به صف خارج کرده و کارتهای دانشجویان را گرفته و شناسائی می‌کند و کسانی که کارت نداشتند یا قیافه مشکوکی! داشتند دستگیر می‌کند به این ترتیب حدود ۷۰ نفر دستگیر می‌شوند و صد نفر شناسائی شده و کارتشان گرفته می‌شود و بقیه از دیوارها فرار می‌کنند.

۴- تهران: در روز جمعه اول اردیبهشت دانشجویان دانشگاههای مختلف تهران طبق معمول در دسته‌های بزرگ صد و دویست نفری راهی کوهستانهای اطراف تهران می‌شوند تا در فضای آزاد و کوهستانهای بلند و رفیع آن آیات خدا را مشاهده کنند و درس عزت و پایداری و آزادی بیاموزند. این برنامه کوهنوردی چند سالی است به صورت سمبولیک انجام می‌شود و دانشجویان از آن برای شکل و سازندگی و ایجاد صفا و صمیمیت استفاده می‌کنند. دانشجویان در کوه به صورت دسته‌جمعی آیات قرآن و سرودهای انقلابی می‌خوانند. رژیم جلا که هیچ حرکتی را نمی‌تواند تحمل کند و از گسترش این موج و افزون شدن تعداد کوهنوردان انقلابی که گاه تجمع آنها به بیش از هزار نفر می‌رسد بسیار نگران است روز جمعه حمله گسترده خود را با هلیکوپتر آغاز می‌کند و با کماندوهای چتر باز و مأمورین شخصی که قبلاً در مسیر کوهستانها کمین کرده بودند به دانشجویان بی‌خبر با چوب و چماق حمله وحشیانه‌ای می‌کند و بدون بهانه صدها نفر را مضروب و دستگیر می‌کنند. در روزنامه‌ها فقط به دستگیر ۶۵ نفر در کوه اشاره می‌شود. حمله‌کنندگان در بیشتر موارد شعارهای الله اکبر و لا اله الا الله می‌دادند تا هم در انظار مردم عادی که شاهد

جریان بودند خود را مدافع دین و اسلام معرفی کنند و آنها را ضدمذهبی و ضدملی و هم در حمله به گروه‌های چپی چنین وانمود کنند که مسلمان و ضدمارکسیست هستند تا بدینوسیله تفرقه و دشمنی‌ها را بیشتر نمایند. اینان می‌گفتند که: "قصد مبارزه با فساد را دارند و لذا در کیف هر کس مشروب بیابند او را خواهند زد. اما در عمل معلوم شد که منظور آنان از کیف گردی پیدا کردن اعلامیه بوده و نه مشروب. ثانیاً اینان که همگی با چوبهای خراطی شده‌ی یک شکل و اندازه مسلح بودند هر که را دیدند اعم از پیر یا جوان، زن یا مرد با چوب زدند به طوری که دست و پای بسیاری شکست و محیط دربند و درکه بزودی به صورت قتلگاه در آمد. این مأمورین دولتی پس از انتقام از ملت ایران!! جمعیتی را همراه با مجروحین دستگیر نموده و با خود می‌برند و تحویل زندان کمپته می‌دهند و کتک‌خورده‌های سالم را هم به زندان دادگستری می‌سپارند. مقامات دولتی بعداً که می‌بینند خیلی باعث آبروریزی شده است اعلام می‌کنند که زдохورد توسط ژاندارمری صورت گرفته است!! ولی همه دیده‌اند که اینان با هلیکوپتر به میدان عمل آورده شده‌اند.

* توقیف شمس آل احمد:

شمس آل احمد برادر مرحوم جلال آل احمد به اتهام جعل سند اجازه نشر کتاب توقیف شده و در روزنامه‌های دولتی خبر دستگیری او به اتهام جعل در اسناد دولتی درج گردیده است. روزنامه‌های مذکور اجازه نمی‌یابند که کوچکترین شرحی درباره علت و تفسیر قضیه منتشر نمایند. خشم ساواک به شمس آل احمد به دلیل کوشش ایشان برای تجدید چاپ کتاب غربزدگی مرحوم جلال است. معلوم نیست بر فرض صحت چنان اتهامی، شمس آل احمد در کدام محکمه محاکمه و محکوم شده است؟ و ثانیاً به موجب کدام یک از قوانین ایران مقامات سازمان امنیت مانع چاپ و انتشار کتاب غربزدگی جلال شده‌اند و به چه مجوزی شمس آل احمد را توقیف کرده‌اند؟

گزارشی از جنوب لبنان

۱۴ مارس - از ساعت ۱۱ شب هواپیماهای اسرائیلی شروع به حمله کردند و ناقوره و مارون رأس و نقاط دیگر را می‌کوبیدند. شعله‌های آتش از فاصله دور هم دیده می‌شود. از ساعت ۲ بعد از نیمه شب کشتی‌های اسرائیلی از دریا ساحل را زیر توپخانه سنگین و راکت‌های خود گرفته‌اند صدای انفجار لحظه‌ای قطع نمی‌شود.

هوایمهای اسرائیلی در بالای سرما می‌چرخند و شیرجه می‌روند - و از پائین رگبار گلوله مسلسل‌ها به سوی آنها خالی می‌شود. سه کشتی اسرائیلی در دریا می‌روند و می‌آیند و ساحل را گلوله‌باران می‌کنند. ساعت ۱۰ صبح خبردار شدیم که مارون رأس - تل مسعود - تل مشته و تل شلعبون و بنت جبیل سقوط کرده است. جنگجویان خانه‌به‌خانه مقاومت می‌کرده‌اند. ولی در پایان از شهر خارج شده‌اند.

در جاده‌ها همه جا، مردم، از زن و مرد و کوچک و بزرگ در حال فرارند. راستی که چقدر دردناک است. زنجیری دراز از زن و بچه با پتو تشک و اثاثیه خود در کنار جاده به سمت صور در حرکت هستند. بعضی از حیوانات خود را نیز یدک می‌کشند... ما راه خود را به سوی جنوب ادامه می‌دهیم. ماشین بسیار کم و یا اصلا دیده نمی‌شود. در چند نقطه توقف می‌کنیم و از فراریان وضعیت جبهه را جویا می‌شویم. از مفرق یاطر و سپس از مفرق کفرا گذشتیم در سردبین که پایگاه فتح بود کسی دیده نمی‌شود. همه رفته‌اند. یک لندرور خالی مانده است. در رشاف بلندترین نقطه در این منطقه، که زیر سیطره فتح بود کسی دیده نمی‌شود. در سردبین هنوز پیرمردها و بچه‌ها هستند. سپس به بیت‌لیف رسیدیم. بیت لیف که آن را شهر ایمان، شهر تصمیم و اراده، شهر مؤمنین ... گفته‌اند. هنوز مردم در شهر بودند. از این شهر نیز گذشتیم. در سر راه بازگشت به صور ساعت ۳ بعد از ظهر هوایمهای اسرائیلی همه مناطق را زیر بمباران‌های سنگین خود گرفتند و دود سیاهی از همه جا به آسمان بلند است. صور نیز زیر بمباران دشمن بود. وارد صور می‌شویم در حالی که هوایمها همچنان بالای سرما چرخ می‌خورند و بمب می‌ریزند. بازار و مرکز کسب و کار مردم به کلی سوخته است. دود غلیظی رو به آسمان می‌رود. پرسیدیم، گفتند حدود ۴۰ نفر در اینجا - در مرکز کسب و کار مردم - کشته شده‌اند.

در صور پیکی از بیت‌لیف آمد و خبر آورد که اسرائیلی‌ها از ساعت سه بعد از ظهر شهر را زیر بمباران خود گرفته‌اند یک گروه جنگنده از سازمان امل - شامل ۵ جنگجو - یک خمپاره‌انداز ۸۱ - مسلسل متوسط اسلحه‌های کوچک فردی - بازوکای ضدتانک حرکت می‌کنند. قرار شد که به کوه‌های یاطر بروند و کمین کنند. آنها یک دستگا واک‌تاکی نیز با خود دارند تا بتوانند بین گروه خود در کمینگاه و جنگجویی که به عنوان پیش‌قراول وارد دره شده است و به بیت‌لیف می‌رود تماس را حفظ کنند.

در چهره این جوانان تصمیم - اراده - شهادت همه خوانده می‌شود. فرمانده آنها توضیح می‌داد که چقدر سخت است انتخاب کردن و کسی را به جنگ فرستادن. مرگ را دیدن و دستور پیشروی دادن. چقدر سخت است برای آخرین بار بوسه وداع بر پیشانی بهترین جوانان زدن...

واحد اعزامی امل در نیمه‌های شب از راه یاطر به بیت‌لیف می‌رسد و با جنگجویان بیت‌لیف تماس برقرار می‌کند. فرمانده جنگجویان مقیم که از پا مجروح شده بود و به سختی خود را می‌کشید وضع شهر را چنین گزارش داد:

"من سر فرمانده کتائبی به نمایندگان مردم بیت‌لیف تکلیف کرده بود که همه اسلحه‌های خود را تحویل داده و تسلیم شوند. ساعت ۳۰-۳ بعد از ظهر را نیز وقت التیماتوم تعیین کرده بود. ولی بعد از بازگشت آنها، در ساعت ۳۰-۱ بعد از ظهر تانکهای اسرائیلی و توپخانه سنگین آنها از مراکز مسیحیان در قوزح و از داخل اسرائیل بیت لیف را زیر آتش گرفتند. و تقریباً قسمت مهمی از شهر را ویران کردند. جوانان جنگنده در حوالی شهر بین تخته‌سنگها و کوهها موضع گرفتند و آماده نبرد شدند. پس از بمباران‌های شدید جنگندگان کتائبی و اسرائیلی به سمت شهر هجوم آوردند و تصور می‌کردند که دیگر جنبه‌ای وجود ندارد و هر کس که سالم بوده جان به سلامت بدر برده و فرار کرده است. جوانان مسلمان مسلح در کمینگاه‌های خود صبر کردند تا دشمن به حدود ۵۰ متری آنها رسید. آنگاه آنها را به رگبار مسلسل بستند و گروه متقدم همه را به خاک ریختند. بقیه آنها پراکنده شدند و یا عقب نشستند. و تیراندازی بین دو طرف ادامه یافت. بعد از عقب‌نشینی واحدهای دشمن، بمباران وحشیانه شهر دوباره از سر گرفته شد. تا اگر جنبه‌ای در شهر مانده است نابود گردد. جوانان جنگنده در کوههای اطراف پراکنده شدند..."

۱۵ مارس - امروز چند مجموعه جدید از جوانان تازه‌نفس بیت‌لیف که از بیروت رسیده بودند جهت مقابله با دشمن به جانب بیت لیف اعزام شدند. اما بمباران هواپیماهای دشمن بسیار شدید بود. حتی حوالی شهر و تپه‌ماهورهای اطراف شهر را نیز بمباران می‌کردند. دیگر در شهر کسی نمانده است. همه مردم از زن و مرد و بچه از طریق دره مجاور بیت‌لیف با پای پیاده خود را به یاطر رسانیده‌اند. چقدر دلخراش است دیدار مردمی بیگناه که برای شرف و کرامت خود پافشاری کرده و خانه و زندگی خویش را به کلی از دست داده و مأیوس و ناامید به سمت هدفی مجهول در حرکت‌اند.

مجموعه‌ای از نیروهای دشمن، پس از بمباران‌های شدید شهر، ساعت ۱۲، به نزدیکی‌های شهر می‌رسند و یکنفر را داخل شهر می‌فرستند و تسلیم شهر را تکلیف می‌کنند به آنها گفته می‌شود که در شهر جز عده‌ای زن و بچه و پیرمردها در میان خرابه‌های شهر کسی باقی نمانده است... نیروهای دشمن - اسرائیلی‌ها و کتائب - پس از ورود به شهر بیت‌لیف به علت عدم اطمینان و ترس مجدداً از شهر خارج شدند.

کشتار در اهواز و دزفول

جریان اربعین شهدای تبریز در اهواز:

از بعد از جریان‌ات تبریز و قم و سایر شهرستانها، مردم اهواز شاهد فشار و خفقان بی‌سابقه‌ای بوده‌اند. تمامی مراکز شهر زیر کنترل نظامی قرار گرفته است. هرگونه اجتماعاتی در مساجد ممنوع شده است و فقط نماز جماعت برگزار می‌گردد. با نزدیک شدن اربعین شهدای تبریز و به دنبال دعوت عمومی و همگانی رهبران جنبش مبنی بر اعتصاب و تظاهرات، فشار بر اهواز شدت یافت. اما مردم قهرمان اهواز علیرغم این فشارها، برای ابراز همدردی با سایر مردم ایران، در روز ۱۳ فروردین ماه در ساعت ۷ بعد از ظهر با تدارکات قبلی در مسجد جزایری اجتماع می‌کنند و در مدت کوتاهی، هزاران نفر تمام صحن مسجد و خیابانهای اطراف مسجد اجتماع می‌کنند. و آقای یعقوبی (اسم مستعار) سخنرانی مبسوطی می‌نمایند. پلیس بلافاصله مسجد و خیابانهای اطراف آن را محاصر نموده و برای برهم زدن اجتماع فشار می‌آورد. و در نتیجه درگیری میان مردم و پلیس، و تیراندازی به طرف مردم، حداقل ۱۱ نفر کشته می‌شوند. و جمع زیادی (به روایتی ۵۰ نفر) سخت زخمی می‌گردند. اولین نفری که کشته شده است جوانی است ۱۵-۱۶ ساله که هویت وی هنوز به دست ما نرسیده است. پلیس حاضر به تحویل جنازه به خانواده وی نبوده است. در این جریان به خانمها حملات وحشیانه بوده است. شدت حملات به حدی بوده که برخی از مجروحین تا چند روز در حالت گیجی یا اغماء و بیهوشی به سر می‌برده‌اند. از کسانی که سخت مجروح شده‌اند دختر آقای علم‌الهدی می‌باشد. در این جریان همکاری مردم با هم بسیار چشم‌گیر بوده است. ساکنین محل زخمی‌شدگان و فراریان را پناه می‌دادند و آنها را پنهان می‌کردند در جریان اهواز شرکت مردم در تظاهرات حالت تهاجمی داشت به طوری که گفته می‌شود در این جریان برخوردها دو افسر و یک پلیس به دست مردم کشته شده‌اند. روز بعد از تظاهرات مسجد جزایری، مردم مجدداً به خیابانها ریخته و سه شعبه از شعبات بانک صادرات را آتش می‌زنند و شیشه‌های فرودگاه اهواز را خرد می‌کنند. بعد از تظاهرات مسجد جزایری بعقوبی به طرز بسیار جالبی محاصره پلیس را شکسته و فرار می‌کند. و روز بعد در دزفول به مسجد می‌رود و سخنانی دیگری در آنجا ایراد می‌نماید. عده‌ای از دانشجویان اهواز نیز به همین مناسبت به دزفول رفته بودند.

چهار تن از دانشجویانی که در اهواز به هنگام تظاهرات مربوط به چهل‌م قم دستگیر شده بودند محاکمه و هر کدام به ۱ تا ۳ سال زندان محکوم شده‌اند.

تظاهرات دزفول:

در مراسم چهل تبریز در شهرستان دزفول ۵ نفر به شهادت رسیدند یکی از شهداء برای پخش اعلامیه از اهواز به دزفول رفته بود در راه بازگشت به وسیله پلیس تعقیب شده و در اندیمشک به گلوله بسته می‌شود. پلیس بدین اکتفا ننموده و با اتومبیل از روی جسدش عبور می‌نماید.

در این تظاهرات همچنین عده‌ای از دانشجویان جندی‌شاپور شرکت می‌نمایند این عده بوسیله مأمورین شهربانی دستگیر شده و تحت شکنجه قرار می‌گیرند. یکی از اینان برادر عظیم اسدی بوده که به مدت ۱۶ ساعت در زیر شکنجه مقاومت نموده و شهید می‌گردد. رحمت خدا بر او باد.

انتشار نشریه شهادت

اولین شماره نشریه شهادت ارگان حزب اسلامی افغانستان در ۴ صفحه مورخ حمل ۱۳۵۷ صادره از طرف کمیته فرهنگی حزب به دست ما رسیده است. در سرمقاله این شماره، اصول اعتقادات حزب اعلام شده است:

"... این حزب معتقد است که پس از ایمان به هدایت منزل الهی و پس از اتباع پیامبر شهادت عالی‌ترین آرمان و بزرگترین مسئولیت و گرامی‌ترین هدفی است که در پرتو احکام دین خدا برای افراد مؤمن تعیین گردیده سپس سه جهت شهادت را بیان کرده‌اند:

۱- اظهار حق: افراد مومن مکلف‌اند نسبت به حقایقی که در روشنائی آیات بینات دین خدا درک کرده‌اند بدون ترس و بیم و مدهانت، شهادت دهند. و هر آنچه را که در ماحول خویش بر پایه باطل و برخلاف روح این حقایق تشخیص نمایند بی‌درنگ بر بطلان آن گواهی دهند. و در مورد تمام حوادث و قضایای که در محیط زندگیشان به وقوع می‌پیوندد، طبق موازین و معیارهای این دین فیصله نموده و به قضاوت پردازند....

۲- دفاع از حق: کسانی که نسبت به ارزشهای دینی صمیمانه مؤمن‌اند، این ایمان آنها را مکلف می‌سازد تا از حقایقی که در روشنائی آیات بینات دین خدا درک کرده‌اند بدون ترس و بیم مجدانه دفاع نمایند. در امر دفاع از حق سؤال تحمل دشواریها و مصائب، خواهی نخواهی جلو می‌آید و ممکن نیست کسی به دفاع از حق پردازد ولی مورد تاخت و تاز باطل و حامیان آن قرار نگیرد...."

۳- تمثیل حق: معنی و مفهوم کلی این شهادت تنها در اظهار حق و در قربانی جان و نفس

آدمی در راه خدا خلاصه نمی‌گردد. این تنها نوعی از شهادت است. مفهوم کلی شهادت ایجاب می‌کند که زندگی فردی و اجتماعی عناصر بالیمان بر حقانیت راه و روشی که آنها در زندگیشان اختیار کرده‌اند شهادت بدهد. این شهادت به پایه خود و زندگیشان، از سلوک و روششان و از اخلاق و کردارشان، صورت زنده و متحرکی از مفاهیم معنوی این دین بسازند..."

سرمقاله مواضع سیاسی - ایدئولوژیک حزب را با اشاره به آیات قرآن بیان و معرفی می‌نماید. در مقاله دیگری تحت عنوان ابلاغیه حزب اسلامی افغانستان مسائل مربوط به توطئه ترور وزیر پلان و سپس دستگیریهای وسیع و شکنجه اعضاء و حملات به حزب از طرف دولت مستبد داودخان مورد بحث مفصلی قرار گرفته است:

".. کذب این دروغ‌پردازیها از خودش پیداست. صدها عضو انقلابی حزب ما به چنگال پولیس افتاده ولی تا حال پولیس با وجود تحمیل شکنجه‌های سبعانه قادر به کسب اطلاعات و اسرار حزبی از آنها نگردیده - دهها افسر نظامی با ایمان و دهها عالم دانشمند حق‌پرست به جرم ارتباط نزدیک با حزب اسلامی افغانستان به زندان کشانده شده - مورد شکنجه و تعذیب جلادان آدم‌کش قرار گرفته ولی نه تنها علیرغم شکنجه‌ها و عذاب‌ها، بر موقف انقلابی‌شان با شدت تمام پافشاری ورزیده سرتسلیم و اطاعت خم ننمودند. و با سایر هم‌زمان انقلابی‌شان خیانت نورزیدند بلکه تا پای دار و مقتل اعدام بر جنایات حکمرانان اجیر و وطن‌فروش نفرین و لعنت فرستاده از موقف بر حق حزبشان دفاع نموده‌اند..."

ابلاغیه حزب اسلامی با شعارهای زیر پایان یافته است:

پیروز باد نهضت اسلامی کشور

مرگ و ننگ بر دسیسه‌کاران جبون و خائن

جاوید باد نیروی رزمندگان مؤمن

شماره ۲ این نشریه نیز جدیداً بدست ما رسیده است.